

درس اول

سیمای سوره مبارکه
آل عمران

مقدمه

سوره آل عمران، هشتاد و هشتمین سوره است که در مدینه بر قلب نازنین پیامبر اکرم (ص) نازل شده است؛ این سوره، در قرآن کریم، بعد از سوره حمد و بقره، به عنوان سومین سوره قرآن کریم آمده است و با ۲۰۰ آیه، دومین سوره طولانی قرآن کریم می‌باشد و به مناسبت ذکر داستان آل عمران در آیه ۳۲ به بعد، به این نام خوانده شده است.^۱

مفسران در این که عمران در آیه ۳۳ سوره مبارکه آل عمران، نام چه کسی است، اتفاق نظر ندارند؛ برخی او را پدر حضرت موسی و هارون (ع)، و بعضی، پدر حضرت مریم (ع) می‌دانند؛ گفته شده که بین این دو عمران، ۱۸۰۰ سال فاصله بوده است؛^۲ با توجه به قرائن موجود در این سوره مبارکه، عمران، نام پدر حضرت مریم (ع) است و خاندان حضرت عمران (ع)، عبارتند از همسر وی، حضرت مریم و حضرت عیسی (ع).^۳

در سوره آل عمران، بیش از هر چیز، درباره ایمان، اسلام، استقامت در راه حمایت از اسلام و مبارزه منطقی با یهودیان، مسیحیان و مشرکان، سخن به میان آمده و درس‌های تربیتی فراوانی ذکر شده است و برای خواندن این سوره، فضائلی وارد شده است؛ از جمله اینکه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «هر کس سوره آل عمران را بخواند به تعداد آیات آن، امانی بر پل دوزخ به او می‌دهند»؛^۴ و در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «کسی که سوره بقره و آل عمران را بخواند، در روز قیامت همچون دو ابر بر سر او سایه می‌افکنند».^۵

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲- التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۸، ص ۲۰۱.

۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۲۸.

۴- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۴۰۵.

۵- نورالتقلین، ج ۱، ص ۳۰۹.

فضای نزول سوره آل عمران

علامه طباطبایی (ره) می نویسد: «این احتمال خیلی به ذهن نزدیک می‌رسد که سوره آل عمران همه‌اش یکباره نازل شده باشد، برای اینکه آیاتش که دویست آیه است ظهوری روشن در به‌هم پیوستگی و انسجام دارد، و از اول تا به آخر، متناسب باهم است، و پیداست که همه اغراض آنها به هم مربوط است و به‌همین جهت این احتمال از هر احتمالی دیگر، به‌نظر قوی‌تر می‌آید، که بگوئیم این سوره وقتی به رسول خدا(ص) نازل شد که تا حدودی دعوتش جا افتاده بود برای اینکه در بین آیاتش، هم سخنی از جنگ احد، و واقعه مباهله و نفرین کردن با نصاری نجران، و یادی از کار یهود دیده می‌شود و هم تحریکی نسبت به مشرکین است. و نیز مسلمانان را به صبر می‌خواند، و دستور می‌دهد تا یکدیگر را به صبر سفارش کنند، و دست به دست یکدیگر داده وحدتی تشکیل دهند؛ همه اینها مؤید این معنا است که سوره آل عمران، در روزگاری نازل شده که مسلمانان، مبتلا به دفاع از حوزه دین بودند، دفاعی که برای آن، همه قوا و ارکان خود را بسیج کرده بودند.

از یک طرف در اثر فتنه‌جوئی‌های یهود و نصارا در داخل جمعیت خود، با درگیری‌ها و فتنه و آشوب‌ها روبرو بودند، فتنه‌هایی که تشکل آنان را سست می‌کرد، باید برای خاموش کردن آشوب‌های آنان قسمت عمده‌ای از وقت خود را صرف احتجاج و بگومگوی با آنان کنند، و از سوی دیگر با مشرکین درگیر بودند، و باید با آنها بجنگند، و همیشه در حال آماده باش بوده و لحظه‌ای امنیت نداشته باشند؛ چون در آن ایام اسلام در حال انتشار بوده و آوازه‌اش همه جا را پر کرده بود، و مردم دنیا چه یهودش و چه مسیحی‌ش و چه مشرکش همه علیه اسلام قیام کرده بودند. از پشت سر این سه طایفه دو امپراطوری بزرگ آن روز دنیا یعنی روم و ایران و غیره نیز چنگ و دندان نشان می‌دادند.

خدای سبحان در این سوره از حقایق و معارفی که بشر را به سوی آنها هدایت فرموده آن مقداری را که باعث دلگرمی مؤمنین است یادآور می‌شود تا مؤمنین، هم دلخوش شوند و هم آلودگی شبهات و وساوس شیطانی و تسویلات اهل کتاب از دل‌هاشان زایل شود، و هم برایشان روشن گردد که خدای تعالی هرگز از تدبیر ملک خود غافل نبوده، و خلق او را عاجز نکرده‌اند، و اگر دین خود را تشریح نموده و جمعی از بندگان را به سوی آن دین، هدایت نموده، همه بر طبق طریقه و عادت جاریه و سنت دائمی خود بوده است، و آن سنت عبارت است از سنت علل و اسباب پس مؤمن و کافر هم طبق همین سنت علل و اسباب زندگی می‌کنند، یک روز دنیا به کام کافر و روزی دیگر به کام مؤمن است؛ چون دنیا میدان امتحان است و امروز، روز عمل و فردا روز جزا است»^۱.

به گفته بعضی از مفسران مشهور، به نظر می‌رسد که این سوره در خلال سال‌های جنگ بدر و جنگ احد (سال‌های دوم و سوم هجرت) نازل شده است و بخشی از طوفانی‌ترین دوران‌های زندگی مسلمین را در صدر اسلام منعکس می‌کند.^۲

محتوای سوره

مجموع سوره آل عمران، این مقصود را دنبال می‌کند که مؤمنین را به توحید کلمه بخواند، تشویق‌شان کند تا هر چه زودتر یک پارچه شوند، و خود را برای مقابله با دشمنان یعنی یهود و نصارا و مشرکین آماده سازند، باید در مقابل نامالیماتی که می‌بینند صبر کنند؛ زیرا موقعیتی بس خطرناک دارند، چون دشمنان مشغول جمع‌آوری نیرو هستند و در خاموش کردن نور خدا با دست و دهان خود، یک‌دل و

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۴.
 ۲- در آیه ۱۳ اشاره کوتاهی به جنگ بدر، شده است و از آیه ۱۲۱ تا ۱۲۸ اشارات بیشتری هم به غزوه بدر و هم احد، آمده است، و در آیات ۱۳۹ تا ۱۴۴ باز این مساله را تقییب می‌کند و در آیات بعد از آن نیز اشاراتی به آن دارد (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۰۸).

یک جهت شده‌اند.^۱

این سوره پس از حروف مقطعه با نام خدا آغاز می‌شود و درباره قرآن و آیات محکم و متشابه آن سخن می‌گوید؛ آنگاه بحث‌هایی راجع به کافران دارد و از خواستنی‌های این جهان و آن جهان، سخن به میان می‌آورد و ضمن بیان بعضی از ویژگی‌های بندگان خوب خدا، اظهار می‌دارد که دین بر حق نزد خدا اسلام است. آنگاه بار دیگر از کافران و به‌خصوص اهل کتاب و غرور دینی یهود صحبت می‌کند و در ادامه، سلطنت و عزت و ذلت را مطرح می‌سازد و اینکه این امور در دست خداست و با اشاره به تجسم اعمال در روز قیامت، مردم را به اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواند.

در قسمت بعدی داستان حضرت زکریا و مریم (ع) و کراماتی که حضرت مریم (ع) داشت، آمده و به‌همین مناسبت از معجزات حضرت عیسی (ع) سخن می‌گوید؛ سپس پیشنهاد مباحله نصارای نجران را با پیامبر اکرم (ص) مطرح می‌کند و از اهل کتاب می‌خواهد که در مشترکات ادیان، جبهه واحدی در برابر مشرکان تشکیل بدهند و بار دیگر بعضی از کارشکنی‌ها و شیطنت‌های اهل کتاب و به‌خصوص یهود را برمی‌شمارد و از اخذ پیمان از پیامبران که پیامبر اکرم (ع) را معرفی کنند، صحبت می‌نماید و اینکه هیچ دینی جز اسلام پذیرفته نیست؛ آنگاه از گروهی که مرتد شدند و بعضی از آنها دوباره به آغوش اسلام بازگشتند سخن می‌گوید و ضمن صحبت مجدد از اهل کتاب، در مورد حضرت ابراهیم (ع) و کعبه و اینکه حج خانه خدا برای کسانی که توانایی مسافرت آنجا را دارند، واجب است، مطلب را ادامه می‌دهد.

بار دیگر راجع به اهل کتاب، نکاتی را می‌آورد. سپس، مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد که همگی به ریسمان خدا چنگ بزنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و از هر گونه اختلاف و تفرقه بپرهیزند و اختلاف افکنان را با

عذاب بزرگ تهدید می کند سپس از ذلت و خواری یهود که همواره با آنها خواهد بود، سخن به میان می آورد و خوبان و بدان اهل کتاب را از هم جدا می کند و بعضی از شگردهای آنان را آشکار می سازد و از جنگ بدر و احد و کمک های غیبی در آن جنگ، سخن می گوید.

در فصل دیگر از آیات این سوره، مؤمنان را از رباخواری برحذر می دارد و آنان را به اطاعت خدا و پیشی گرفتن در امور خیر فرا می خواند و بعضی از اوصاف اخلاقی را تذکر می دهد و بار دیگر از جنگ میان مسلمانان و کفار و رنج هایی که بر مسلمانان وارد شده، صحبت می کند و یادآور می شود که پیروزی و شکست همواره دست به دست می گردد و این برای امتحان و نیز ریختن ناخالصی های مؤمنان است. آنگاه، حضرت محمد(ص) را یاد می کند و مسلمانان را از اینکه بعد از مرگ او سیر قهقراپی کنند، برحذر می دارد و نیز از سستی های بعضی از مسلمانان در جنگ می گوید و کشته شدن در راه خدا را می ستاید. سپس از اینکه پیامبر اکرم(ص) با مردم مهربان بود سخن به میان می آورد و با نعمت وجود پیامبر اکرم بر مؤمنان منت می گذارد و پس از ذکری از منافقان، درباره زنده بودن شهیدان مطالبی عنوان می کند و مؤمنان را می ستاید و بار دیگر از کافران و مهلتی که به آنها داده می شود، می گوید و بعضی از سخنان نادرست یهود را مطرح می کند.

در ادامه آیات، از مرگ صحبت می کند و اینکه همه خواهند مرد و از امتحان های الهی و رنج هایی که بر مؤمنان می رسد، می گوید و آنها را به صبر دعوت می کند. سپس پیمانی را که از اهل کتاب گرفته شده که باید حقایق را به مردم بگویند و نشانه های پیامبر اکرم(ص) را کتمان نکنند، تذکر می دهد و از صاحبان خرد یاد می کند که همواره به یاد خدا هستند و با خدای خود مناجات می کنند و مضمون مناجات آنها را می آورد آنگاه از اینکه خدا آنها را می پذیرد و عمل آنها را ضایع نمی کند و آنها را به بهشت وارد می سازد، خبر می دهد. و از اینکه کفار در دنیا زرق و برقی

دارند، مؤمنان را تذکر می‌دهد که فریب آن را نخورند چون آنان عاقبت بدی خواهند داشت ولی اهل تقوا عاقبت خوبی را انتظار می‌کشند. سپس بار دیگر درباره اهل کتاب سخن می‌گوید و در پایان سوره مؤمنان را به صبر و شکیبایی و جهاد در راه خدا و ایجاد رابطه با یکدیگر و تقوا دعوت می‌کند.

خود آزمایی

- ۱- وجه تسمیه سوره مبارکه آل عمران را شرح دهید.
- ۲- موقعیت و شرایط زمانی نزول سوره شریفه آل عمران را شرح دهید.
- ۳- فضای نزول سوره مبارکه آل عمران را از منظر علامه طباطبایی (رحمة الله علیه)، تشریح نمایید.
- ۴- هدف و پیام اصلی، سوره مبارکه آل عمران را بنویسید.

درس دوم

سوره آل عمران؛

آیات ۴۲ تا ۵۱

(سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم و طهارت و عصمت ایشان، فرزندان شدن حضرت مریم، ویژگی‌های حضرت عیسی^(ع)، قدرت الهی، دستور به تقوا و اطاعت و...)

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ
الْعَالَمِينَ (٤٢)

و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته
و تو را بر زنان جهان برتری داده است.»

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (٤٣)

ای مریم، فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان، رکوع نما.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَمَنَّمْهُمْ آيُهُمْ يَكْفُلُ
مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (٤٤)

این از خبرهای غیب است که ما آن را به تو وحی می کنیم، و [گر نه] وقتی که آنان قلم‌های
خود را [برای قرعه کشی به آب] می افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد،
نزد آنان نبود؛ و [نیز] وقتی با یکدیگر کشمکش می کردند، نزدشان نبود.

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ
مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (٤٥)

[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب
خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت
آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است.»

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (٤٦)

و با مردم در گهواره و در بزرگی سخن خواهد گفت و از صالحان خواهد بود.

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ (٤٧)

گفت: «پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته است؟» گفت: «خداوند آنچه را اراده کند اینگونه می‌آفریند و چون خواستش بر چیزی قرار گیرد، می‌فرماید: بشو، بی‌درنگ موجود می‌شود.»

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (٤٨)

و به او (عیسی) کتاب و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد.

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (٤٩)

و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می‌فرستد، که او به آنان می‌گوید: «در حقیقت، من از جانب پروردگارتان برایتان معجزه‌ای آورده‌ام: من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آن گاه در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود؛ و به اذن خدا نابینایان مادرزاد و پیر را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را زنده می‌گردانم؛ و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم؛ مسلماً در اینها، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید!

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآحِلًّا لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ
بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ (۵۰)

و آنچه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می‌کنم؛ و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را
که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهیها) حلال
کنم؛ و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ پس از خدا بترسید، و مرا اطاعت
کنید!

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱)

خداوند، پروردگار من و شماست؛ او را بپرستید (نه من، و نه چیز دیگر را)! این راهی راست،
است!

واژگان

«اصْطَفَاءَ»: انتخاب، گزینش.

«افْتِي»: از قنوت به معنای خلوص در عبادت و ادامه آن.

«أَنْبَاءَ»: جمع نبأ، خبر، گزارش.

«أَقْلَامٌ»: چوبه‌های تیری که در قدیم به وسیله آنها قرعه کشی می کردند.

«وَجِيهَ»: آبرومند، کسی که میان مردم به نیکویی و کرامت معروف است.

«مَهْدٌ»: گهواره، جایی که برای پرورش کودک آماده شده است.

«كَهْلًا»: کهولت میانسالی، عاقل مردی، میان سی تا پنجاه سالگی را کهولت می گویند که موی صورت سفید و سیاه و جوگندمی می شود.

«يَمَسُّنِي»: از «مَسَّ» به معنای تماس، ملاقات و در اینجا کنایه از همبستر شدن است.

«هَيْئَةً»: حال، شکل، ترکیب.

«أُبرِيءُ»: بهبودی می بخشم. از «برء» به معنای التیام زخم و شفای بیماری.

«أَكْمَهَ»: کور مادرزاد. گاهی به معنای کوری که بعدها نابینا شده نیز می آید.

«أَبْرَصَ»: کسی که مرض برص یا همان پیسی گرفته باشد.

«تَدَخَّرُونَ»: ذخیره می کنید.

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى
نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (٤٢)

و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است.»

پیوند و ارتباط آیات

در آیات پیشین، خداوند متعال، نخست از مادر حضرت مریم و بارداری و نذر ایشان، سخن به میان می‌آورد؛ آن‌گاه از حضرت زکریا و سرپرستی حضرت مریم توسط او، یاد می‌کند؛ سپس از خود آن بانوی گرامی و این که خداوند بدون حساب به او روزی می‌دهد، سخن می‌گوید؛ بعد به بیان داستان استجابت دعای حضرت زکریا می‌پردازد و اکنون در این آیه، بار دیگر به داستان حضرت مریم (ع) باز می‌گردد، و از دوران شکوفایی او سخن می‌گوید و مقامات والای ایشان را برمی‌شمرد و ابتدا از گفتگوی فرشتگان با مریم، بحث می‌کند و می‌فرماید: «به یادآور، هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است.» و این برگزیدگی و برتری مریم بر تمام زنان جهان، نبود جز در سایه تقوا و پرهیزگاری.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. فرشتگان ممکن است با غیر پیامبران نیز سخن بگویند، هم‌چنان که با حضرت مریم (ع) سخن گفتند و این حاکی از مقام بلند حضرت مریم است که شایسته‌ی گفت‌وگو با فرشتگان شده است.

۲. مریم بزرگ‌ترین شخصیت زن در عصر خود بود. در این مورد حدیث‌های متعددی نیز از علمای فریقین، حکایت شده است که سرآمد زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسیه (زن فرعون)، خدیجه و فاطمه (ع).^۱

این موضوع با آنچه در مورد بانوی اسلام، حضرت فاطمه زهرا (س)، رسیده که برترین بانوی جهان است، منافات ندارد؛ چرا که از پیامبر (ص) و امام صادق (ع) حکایت شده است که حضرت مریم، بانوی زنان زمان خود بود؛ اما فاطمه بانوی همه‌ی بانوان جهان از اولین و آخرین است.^۲

۳. کلمه «اصطفی» هر جا همراه حرف «علی» باشد، به معنای مقدم‌بودن و سرآمدشدن است و هر جا بدون آن باشد، به معنای انتخاب است؛ تکرار تعبیر «اصْطَفَاكَ: تو را برگزید»، در این آیه، شاید، بدین سبب است که در مرتبه‌ی اول، اشاره به صفات عالی انسانی حضرت مریم می‌کند و به‌عنوان انسان برگزیده از او نام می‌برد و در مرتبه‌ی دوم، اشاره به برتری او بر همه‌ی زنان معاصر خود می‌کند؛ البته خداوند حکیم، هرگاه شخصی را بر می‌گزیند، به جهت لیاقت‌ها و قابلیت‌های ویژه‌ی اوست.

۴. کمالات معنوی مخصوص مردان نیست؛ بلکه بانوان هم همچون برخی مردان، به مقامات عالی معنوی رسیده‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بانوان می‌توانند به مقامات عالی معنوی برسند و با فرشتگان سخن گویند و برگزیده‌ی الهی شوند.

۲. فرشتگان، با غیر انبیاء نیز، سخن می‌گویند.

۱- رک: تفاسیر الماز؛ تفسیر قرطبی؛ تفسیر مراغی؛ روح البیان و مفاتیح الغیب.

۲- «بَلِّغْ مَرْيَمَ، كَانَتْ سَيِّدَةً بِنَاءِ عَالِمِهَا، وَ فَاطِمَةً سَيِّدَةً بِنَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ الْآخِرِينَ» (دلالت الإمامة، ص ۱۴۹).

۳. بانوان اگر می‌خواهند به مقامات عالی برسند، باید از هرگونه ردیلتی، پاک باشند.

۵. حضرت مریم(ع)، معصوم بوده است.

۶. حضرت مریم، الگوی زنان است.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۲۳)

ای مریم، فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع‌کنندگان رکوع نما.

پیوند و ارتباط آیات

در آیه‌ی قبل، خداوند از سه کمالی که به حضرت مریم(ع) داده، یاد کرد: گزینش الهی (اصْطَفَاكِ)؛ تطهیر الهی (طَهَّرَكِ) و سرآمد دیگران شدن (اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ)؛ آنگاه در این آیه در مقابل این امتیازاتی که خدا به حضرت مریم داده، از او خواسته می‌شود که خدا را با خلوص و به‌طور مداوم اطاعت کند و سجده به‌جای آورد و با نمازگزاران نماز بخواند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۲۴

۱. در آیه‌ی قبل فرشتگان با حضرت مریم(ع) سخن گفتند و در این آیه سه دستور به مریم(ع) می‌دهند که عبارت‌اند از:

الف) قنوت در برابر پروردگار که به معنای فروتنی و فرمان‌برداری مستمر است.

ب) سجود، که به معنای فروتنی کامل در برابر خداست.

ج) رکوع، که آن نیز نوعی فروتنی در پیشگاه الهی است.

۲. جمله‌ی «با رکوع کنندگان رکوع کن» ممکن است اشاره به نماز جماعت و یا پیوستن به جمعیت نمازگزاران و فروتنان در برابر خدا باشد.

۳. لازم است که افراد شاخص، تواضع و عبادتشان بیش‌تر از دیگران باشد، همان‌گونه که نماز شب بر پیامبر اکرم (ص) واجب بود؛ ولی برای دیگران مستحب است؛ از این‌رو خدا برخی افراد برگزیده را تحت تربیت خویش قرار می‌دهد و برای آنان برنامه‌ی عبادی خاصی مشخص می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. افراد برجسته و برگزیدگان الهی، فروتنی و عبادت بیش‌تری داشته باشند.

۲. عبادت باید تنها برای پروردگار باشد؛ «لِرَبِّكَ».

۳. عبادت، مایه‌ی تربیت انسان است.

۴. عبادات خود را به صورت دسته‌جمعی به‌جا آورید؛ «مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ».

۵. نماز جماعت و عبادت دسته‌جمعی، قبل از اسلام نیز بوده است.

۶. حضور زن در اجتماعات عبادی و اجتماعی که مردان نیز حضور دارند، سفارش شده است. به شرط آنکه زنان، مریم‌گونه رفتار نمایند.

۷. منتخبین و برگزیدگان، باید همراه مردم و در متن جامعه باشند، نه جدا و منزوی از مردم.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ
 أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (٤٤)

این از خبرهای غیب است که ما آن را به تو وحی می‌کنیم، و [گر نه] وقتی که آنان قلم‌های خود را [برای قرعه‌کشی به آب] می‌افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبود؛ و [نیز] وقتی با یکدیگر کشمکش می‌کردند، نزدشان نبود.

پیوند و ارتباط آیات

در آیات قبل، سرگذشت حضرت زکریا و مریم(ع)، ذکر شد، بدین مناسبت، در این آیه‌ی شریفه، خداوند متعال، خطاب به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: آنچه از قصه زکریا و مریم گفتیم، از خبرهای غیبی است؛ یعنی پیش از این، تو آنها را نمی‌دانستی. غیر از این قصه، سرگذشت حضرت نوح و یوسف(ع) هم در آیات قرآنی به‌عنوان خبرهای غیبی معرفی شده است؛ البته بعضی از قصه‌های پیامبران در تورات و انجیل هم آمده است؛ ولی چون این کتاب‌ها تحریف شده‌اند، اشتباهات عمده‌ای در این قصه‌ها به‌وجود آمده است؛ ولی آنچه در قرآن آمده، عین حقیقت است و تفاوت‌هایی که میان قصه‌های قرآنی و قصه‌های تورات و انجیل وجود دارد، دلیل روشنی بر تحریف تورات و انجیل است.

در این آیه، خطاب به پیامبر(ص) خاطر نشان می‌سازد که تو خود آنجا نبودی که ببینی پس از تولد حضرت مریم، آنها چگونه برای سرپرستی او قرعه‌کشی کردند و تیرهای خود را انداختند تا معلوم شود که چه کسی سرپرستی او را به عهده بگیرد و تو آنجا نبودی تا ببینی که آنها در این موضوع چگونه با هم اختلاف کردند و در ستیز شدند.

البته در آیات قبلی گفته شده که سرپرستی حضرت مریم(ع) را زکریا به عهده گرفت و اینجا هم که اشاره به قرعه کشی می‌کند. معلوم می‌شود که قرعه به نام زکریا در آمده و او که شوهر خاله حضرت مریم(ع) بود، او را تحت تکفل گرفته است.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیات ۳۵ و ۳۶ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، بیان شد که مادر حضرت مریم، پس از وضع حمل، نوزاد خود را به معبد آورد و به بزرگان یهود گفت: این نوزاد برای خدمت به خانه‌ی خدا نذر شده است؛ سرپرستی او را به عهده بگیرید. از آن جا که حضرت مریم(ع) از خانواده‌ای بزرگ(خانواده‌ی عمران) بود، بزرگان یهود، برای سرپرستی او از همدیگر سبقت می‌گرفتند؛ از این رو تصمیم بر قرعه کشی گرفتند و کنار نهری آمدند و قلم‌های مخصوص قرعه را آماده کردند و بر هر یک نام یک نفر را نوشتند و در آب انداختند. هر قلمی که در آب فرو نمی‌رفت برنده بود و تنها قلمی که بر روی آب آمد از آن زکریا بود؛ از این رو زکریا که پیامبر خدا و شوهر خاله‌ی مریم بود، سرپرست او شد.

۲. از این آیه و آیاتی که در سوره‌ی صافات درباره‌ی حضرت یونس(ع) آمده است، استفاده می‌شود که قرعه یکی از راه‌های حلّ مشکل است؛ یعنی در هنگام مشاجره، که کار به بن‌بست کامل می‌رسد، می‌توان از قرعه استمداد جست. براساس همین آیات و روایات اسلامی، قاعده‌ی قرعه در قواعد فقهی مطرح شده است؛ البته کیفیت قرعه کشی در اسلام صورت خاصی ندارد و می‌توان از کاغذ، سنگ یا هر چیز دیگری استفاده کرد.

۳. گاهی دانشمندان و عابدان نیز در انجام کارهای خیر بر همدیگر سبقت می‌جستند و رقابت می‌کردند؛ پس اصل مسابقه و رقابت در کار خیر، نیکوست.

۴. پیامبران الهی از طریق وحی به مطالبی از غیب دست می‌یافتند و اسراری برای آنها بازگو می‌شد و آنها را برای مردم بیان می‌کردند. برخی از آیات قرآن کریم، در بردارنده‌ی این‌گونه مطالب است.

۵. داستان‌های تاریخی قرآن کریم، خیالی و افسانه و یا داستان‌های تحریف شده نیست؛ بلکه مطابق واقعیات تاریخی و از صحیح‌ترین داستان‌هاست؛ چرا که متصل به منبع غیب الهی است و کسی از این مطالب خبر داده که از اسرار جهان آگاه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. انبیاء از طرف خدا از اخبار و وقایع تاریخی و غیبی آگاه می‌شوند؛ «مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ» یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن، گزارشات غیبی و نقل نهفته‌های تاریخی است.

۲. منبع داستان‌های قرآنی، اخبار غیبی (وحی الهی) است؛ پس داستان‌های خیالی و غیرواقعی نیستند.

۳. برخی حکایت‌ها، تنها از طریق وحی برای رسول خدا (ص) کشف شد و قبل از آن نه در کتابی بود و نه در سینه‌ای.

۴. در هنگام کشمکش در کارها، قرعه‌کشی کنید تا مشکل حل شود.

۵. یکی از راه‌های دست‌یابی به واقعیات تاریخی، مراجعه به وحی قرآنی است.

۶. یکی از راه‌های حل اختلاف، قرعه‌کشی است. «يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ» امام باقر (ع) فرمود: «اولین کسی که مورد قرعه قرار داده شد، حضرت مریم (ع) بوده، و این قرعه‌کشی در زمان یتیمی آن حضرت بوده است»^۱.

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵)

[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است، مژده می‌دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است.»

پیوند و ارتباط آیات

در آیات پیش، فرشتگان، از برگزیدگی و طهارت مریم خبر دادند و او را به اطاعت مداوم و سجود و رکوع دعوت کردند؛ در این آیه، بار دیگر فرشتگان با مریم سخن می‌گویند و این بار، مژده تولد فرزندی را به او می‌دهند که همه چیز آن عجیب است؛ لذا خداوند او را کلمه خود معرفی می‌کند؛ یعنی اینکه تولد این فرزند معجزه خدا و نشانه‌ای از قدرت اوست.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۲۹

۱. در قرآن کریم، از حضرت عیسی به «کلمة» یاد شده است؛ در این که چرا به حضرت عیسی (ع) «کلمة» گفته شده است؛ نظرات مختلفی نقل شده که به چند مورد اشاره می‌شود:

الف) اشاره به کلمه‌ی ایجاد «كُنْ فَيَكُونُ»^۱ در برخی آیات قرآن است؛ یعنی حضرت عیسی به خاطر تولد و ایجاد فوق‌العاده‌اش کلمه‌ی الهی است.

ب) خدا بشارت تولد حضرت عیسی (ع) را در کلامی به مادرش داده بود؛ از این رو آن

حضرت، کلمه‌ی الهی به‌شمار می‌آید.

ج) «کلمه» به معنای مخلوق است و در قرآن نیز به این معنا به کار رفته است؛ نظیر آیه‌ی ۱۰۹ سوره کهف که می‌فرماید: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي: اگر دریاها برای نوشتن کلمات الهی مُرکَب شوند، دریاها تمام می‌شوند، ولی کلمات الهی به پایان نمی‌رسد». و به موجودات و مخلوقات کلمه‌ی الهی گویند؛ چرا که هم‌چون سخن گفتن افراد، نشانه‌ی صاحب سخن هستند.

۲. واژه‌ی «مسیح» به معنای «مسح کننده» یا «مسح شده» است و به حضرت عیسی (ع)، مسیح گفته شده است؛ چون بر بدن بیماران علاج‌ناپذیر دست می‌کشید و آنها را به فرمان خدا شفا می‌داد. و یا این که خدا، عیسی (ع) را از ناپاکی و گناه، مسح کرد و پاک گراند.

۳. قرآن کریم در آیه‌ی فوق صریحاً حضرت عیسی (ع) را فرزند حضرت مریم، معرفی می‌کند تا پاسخی به ادعای الوهیت و خدا بودن عیسی بدهد. کسی که از مادر متولد شده، نمی‌تواند خدا باشد.

۴. خدای متعال نام برخی از اولیای خود را قبل از تولد انتخاب کرد که از آن جمله حضرت یحیی^۱ و مسیح (ع) بودند. که در قرآن به هر دو اشاره شده است. در روایات اسلامی نیز آمده است که فرزندانان را قبل از تولد نامگذاری کنید.^۲

۵. در این آیه به برخی از ویژگی‌ها و صفات حضرت عیسی (ع) اشاره شده است که عظمت این پیامبر الهی را نشان می‌دهد: او کلمه‌ی الهی است؛ پسر مریم پاک است؛ در دنیا و آخرت ابرومند است؛ از مقربان درگاه الهی است و قبل از تولدش، بشارت آمدنش داده شده بود.

۱- «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ» (مریم: ۷).

۲- حلیة المتقين، ص ۷۶.

۶. وصف «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» در قرآن کریم، تنها برای حضرت عیسی (ع) آمده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. گاهی مقام زن بدانجا می‌رسد که خداوند از طریق فرشتگان با وی سخن می‌گوید.
۲. فرزند، نعمت است.
۳. حضرت عیسی (ع) مردی الهی، آبرومند و مقرب درگاه الهی است که از مادری زمینی متولد شده است؛ پس او را بزرگ شمارید؛ اما خدا ندانید.
۴. حضرت عیسی (ع) را به نام مادرش بخوانید تا شبهه‌ی الوهیت از ساحت او دفع شود.
۵. مریم بانویی بزرگ است که مبشره و مادر عیسی (ع) است.
۶. وجاهت دنیوی نیز یک ارزش است و کسب آن مانعی ندارد.

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (۴۶)

و با مردم در گهواره و در بزرگی سخن خواهد گفت و از صالحان خواهد بود.

پیوند و ارتباط آیات

در آیه قبل، خداوند متعال، به برخی از ویژگی‌ها و صفات حضرت عیسی (ع) که بیانگر عظمت این پیامبر الهی است، اشاره کرد و فرمود: عیسی (ع) علاوه بر اینکه کلمه خداست، در دنیا و آخرت و میان مردم هر دو جهان فردی آبرومند است و کرامت و

عزت و احترام دارد و نیز از مقربان درگاه الهی است؛ در ادامه در این آیه، دو ویژگی دیگر حضرت عیسی(ع) را برمی شمارد و می فرماید: او در حالی که در گهواره است با قدرت الهی با مردم سخن خواهد گفت و نیز در دوران میان‌سالی وحی خدا را به مردم ابلاغ خواهد کرد و او از شایستگان خواهد بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. سخن گفتن در گهواره و پیش‌گویی از آینده، معجزه‌ای از حضرت مسیح است. گفتگو در بزرگی، پیش‌گویی دیگری است که او تا بزرگی زنده خواهد بود. همان‌گونه که خبر از شایستگی و وارستگی او نیز یک پیش‌گویی و بشارت است.

۲. هر پیامبری پاک به دنیا می‌آید؛ از این‌رو حضرت عیسی(ع) با سخن گفتن اعجاز‌آمیز خود در گهواره، پاکی مادر خود را اثبات کرد.

سخنان حضرت عیسی(ع) در گهواره، در آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره‌ی مبارکه‌ی مریم، بیان شده است: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدِيَّ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا * وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا: (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب(آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است! * و مرا -هرجا که باشم- وجودی پربرکت قرار داده است و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است! * و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده است و جبار و شقی قرار نداده است! * و سلام(خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد!».

۳. «کهل» به معنای میان‌سالی و کهولت است و برخی لغویین تصریح کرده‌اند که بین ۳۴ تا ۵۱ سالگی را دوران کهلوت، کم‌تر از آن را دوران جوانی و بیش‌تر از آن

را پیروی گویند.

تعبیر کهولت در مورد حضرت مسیح(ع)، نوعی پیش‌گویی و اشاره به بازگشت او به جهان است؛ چراکه مشهور است که حضرت عیسی(ع) در ۳۰ سالگی به رسالت برگزیده شد و در ۳۳ سالگی از میان مردم رفت و عروج کرد؛^۱ پس در آن موقع به کهولت سن نرسیده بود. این مطلب با روایات متعددی که پیش‌بینی می‌کند که حضرت مسیح در زمان امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به میان مردم بازمی‌گردد و او را تأیید می‌کند، کاملاً سازگار است.^۲ یعنی او در کهولت سن بازمی‌گردد و سخن می‌گوید.

۴. اگر خدا بخواهد، ممکن است شخصی در کودکی به مقام‌های عالی، مثل نبوت یا امامت، برسد؛ همان‌گونه که در مورد عیسی(ع) اتفاق افتاد و در مورد امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) حکایت شده است که در کودکی به امامت رسیدند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کسی که می‌تواند در گهواره، زبان کودک او را به سخن گفتن باز کند، می‌تواند به مریم، بدون داشتن همسر فرزند دهد.

۲. خدا از مؤمنان واقعی دفاع می‌کند؛ خدا برای دفاع از شخص پاکدامنی همچون حضرت مریم(ع)، ممکن است کودکی را معجزه‌وار به سخن آورد و دامن او را از اتهام پاک کند.

۳. با اعجاز خدا، کودک هم می‌تواند، پیام‌رسان الهی باشد. چنانکه امام جواد و امام هادی و امام زمان(ع) در کودکی به امامت رسیدند.

۱- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۵۰.

۴. آنجا که خدا بخواهد، کودک همانند بزرگسالان سخن می‌گوید.
۵. حضرت عیسی(ع) فردی شایسته بود که معجزات او از کودکی آشکار شد.
۶. حضرت عیسی(ع) در سن کهولت، رجعت خواهد کرد و با شما سخن خواهد گفت.
۷. از مادری صالحه مثل حضرت مریم(ع)، فرزندی مثل حضرت عیسی(ع) پدید می‌آید؛ «مِنَ الصَّالِحِينَ».

قَالَتْ رَبِّ اَتَى يَكُونُ لِي وُلْدٌ وَلَمْ يَمَسَّ سِنِي بَشَرًا قَالَ كَذَلِكَ اللهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ اِذَا قَضَىٰ اَمْرًا فَاِيْمًا يَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ (۴۷)

گفت: «پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته است؟» گفت: «خداوند آنچه را اراده کند اینگونه می‌آفریند و چون خواستش بر چیزی قرار گیرد، می‌فرماید: بشو، بی‌درنگ موجود می‌شود.»

پیوند و ارتباط آیات

باز در این آیه، داستان حضرت مریم(ع) ادامه می‌یابد، ایشان، هنگامی که فرشتگان، بشارت تولد حضرت عیسی(ع) را دادند، چنین «گفت: پروردگارا! چگونه فرزندی برای من خواهد بود، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته است؟».

مژده تولد چنین فرزند بزرگوار و فوق‌العاده‌ای در عین حال که برای حضرت مریم(ع) شادی بخش بود، مایه شگفتی فراوان بود؛ زیرا که او باکره بود و با مردی همبستر نشده بود و طبق مجاری عادی، تولد فرزند، بدون پدر، امری است محال؛ لذا وقتی این پیام را از فرشتگان دریافت کرد، با تعجب پرسید: خدایا چگونه من صاحب فرزند می‌شوم در حالی که هیچ بشری با من تماس نگرفته یعنی من با مردی همبستر نشده‌ام. در پاسخ او از جانب خداوند، خطاب می‌رسد که کار خدا چنین است او هر

چیزی را که بخواهد، می‌آفریند و چون اراده خدا، بر چیزی تعلق می‌گیرد به آن می‌گوید: باش! آن هم موجود می‌شود. یعنی قدرت خدا فراتر از مجاری طبیعی و عادی است و این خداست که نظام آفرینش را چنین قرار داده و هم او می‌تواند این نظام را به هم بزند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه، با اینکه طرف صحبت حضرت مریم(ع)، فرشته بود و فرشتگان، تولد حضرت عیسی(ع) را به ایشان بشارت دادند؛ ولی حضرت مریم(ع)، خطاب را متوجه پروردگارش کرد و گفت: «رَبِّ اَنِّیْ یَكُوْنُ لِیْ وَكَلِّدْ وَاَمْ یَسْئَلُنِیْ بِشَرٍّ: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته است؟»؛ براین اساس که، خطاب ملائکه و خطاب روح و کلامشان، کلام خدای سبحان است؛ پس حضرت مریم(ع) می‌دانسته که آن کسی که با او سخن می‌گوید، خود خدای تعالی است، هر چند، خطابی که می‌شنیده از جانب روح ممثل و یا ملائکه بود و به‌همین جهت، در پاسخ روی سخن را متوجه خدای تعالی کرد.

۲. جهان ما، جهان اسباب است و خدا آفرینش جهان را چنان قرار داده است که هر موجودی به‌دنبال یک سلسله عوامل پا به دایره‌ی وجود می‌گذارد؛ اما این نظام طبیعت، مخلوق خدا و محکوم فرمان اوست و هرگاه بخواهد، می‌تواند این نظام را دگرگون سازد و به‌وسیله‌ی اسباب و عوامل غیرعادی موجوداتی بیافریند؛ به‌عبارت دیگر، به‌وجود آمدن فرزند، سببی دارد که گاهی از مجاری طبیعی و عادی و از طریق ازدواج است و گاهی غیرطبیعی و به‌وسیله‌ی اسباب ماورای طبیعی.

۳. در عبارت: «كُنْ فِیْكَوْنُ»، کلمه‌ی «كُنْ: باش»، در حقیقت بیان اراده‌ی قطعی خداست، وگرنه خدا برای به‌وجود آوردن چیزها، احتیاج به سخن گفتن ندارد؛ یعنی به مجرد این که اراده‌ی او به چیزی تعلق بگیرد و فرمان آفرینش صادر شود، فوراً موجود

می‌شود و لباس هستی بر آن پوشیده می‌شود و به همان راحتی که ما صورت‌های ذهنی خود را ایجاد می‌کنیم، خدا مخلوقات را به‌وجود می‌آورد؛ جمله‌ی «فَیَكُونُ» که با حرف «فاء» به کار رفته است، اشاره به سرعت آفرینش دارد؛ چرا که «فاء» ترتیب بدون فاصله را می‌رساند.

۴. از آن جا که به‌طور طبیعی، انسان‌ها بدون پدر متولد نمی‌شوند، تعجب حضرت مریم از تولد حضرت عیسی(ع)، بدون پدر، به‌جا بود؛ چرا که می‌دانست هنگامی که با مردم روبه‌رو شود، اولین پرسش آنان، این خواهد بود که چگونه تو بدون شوهر، فرزندان شدی؛ بنابراین سخنان حضرت مریم(ع) اعتراض به اراده‌ی الهی نبود؛ بلکه به‌نوعی درخواست تشریح موضوع بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در مورد تولد کودک، راه‌های فوق طبیعی را مسدود ندانید.
۲. اگر سؤال و اظهار تعجب، از روی انکار و لجاجت نباشد، هیچ مانعی ندارد و اولیای خدا نیز اراده خداوند در امور جهان را بر پایه‌ی اسباب و علل طبیعی می‌دانند؛ لذا اگر پیام و بشارت ویژه‌ای بر خلاف آن آمد، چگونگی آن را از خداوند می‌پرسند.
۳. آفرینش همه‌ی موجودات به‌دست خداست و هرچه را اراده کند، فوراً به‌وجود می‌آید.
۴. آفرینش خداوند از راه غیر معمول، کار تازه‌ای نیست.
۵. عوامل و مجاری طبیعی منحصر در امور شناخته شده برای بشر امروزی یا گذشته، نیست.

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۴۸)

و به او (عیسی) کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد.

پیوند و ارتباط آیات

به دنبال صفاتی که در آیات قبل، برای حضرت مسیح(ع) بیان شده بود؛ یعنی آبرومندی در دنیا و آخرت؛ مقرب به خدا بودن؛ در گهواره سخن گفتن و از صالحان بودن؛ در این آیه، به دانش و فرزاندگی حضرت عیسی(ع) اشاره می کند و می فرماید: «وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ: خداوند به او کتاب و دانش و تورات و انجیل می آموزد».

نکته ها و اشاره ها

۱. مراد از تعلیم کتاب، آموزش خط و نوشتن است و مراد از حکمت، آگاهی بر مصالح و مفاسد اشیاء و افعال و اخلاق و عقاید است، خواه آثار دنیوی باشد، خواه اخروی.
۲. بنابر نظر برخی از مفسران، مقصود از «تعلیم کتاب» به حضرت عیسی(ع)، همان آموزش دانش شریعت، یعنی قوانین و دستورات الهی است که بر مردم نوشته شده است و مقصود از «حکمت»، بینش در شریعت، یعنی آگاهی از فواید، آثار دنیوی و اخروی و مصالح و مفاسد قوانین، افعال، اخلاق و عقاید است.
۳. یکی از اصول و شرایط رهبری علم و آگاهی است. آیهی فوق به این مطلب اشاره می کند که به حضرت عیسی(ع) این آگاهی ها را آموختند و به او کتاب و حکمت، یعنی برنامه ی زندگی و راهکارهای آن را تعلیم دادند.

۴. در این آیه به آموزش کتاب تورات و انجیل به حضرت عیسی(ع) اشاره شده است؛ انجیل کتاب و برنامه‌ی دین مسیحیت است و طبیعی است که به وی آموزش داده شود؛ اما آموزش تورات برای آن بوده که دین مسیحیت ادامه و تکمیل دین یهود است؛ از این رو قوانین تورات در مورد متدینان بعدی نیز قابل اجراست، مگر در مواردی که تحریف شده یا از طرف دین بعدی نسخ شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خدا برنامه‌ها و راهکارهای مناسب را در اختیار رهبران الهی قرار می‌دهد.
۲. یکی از لوازم و شرایط رهبری، داشتن آگاهی‌های لازم است.
۳. رهبر باید به حوادث و قوانین گذشته نیز آگاه باشد. خداوند به حضرت عیسی(ع)، کتاب حضرت موسی(ع) را آموخت.
۴. مطالب کتاب‌های آسمانی قبلی را که تحریف و نسخ نشده است، به متدینان بعدی آموزش دهید.

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ
لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ
وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي
بُيُوتِكُمْ إِنِّي فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (۴۹)

و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد، که او به آنان می گوید]:
«در حقیقت، من از جانب پروردگارتان برایتان معجزه‌ای آورده‌ام: من از گل برای شما
[چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آن گاه در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای
می‌شود؛ و به اذن خدا نابینایان مادرزاد و پیر را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را زنده
می‌گردانم؛ و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم؛
مسلماً در اینها، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید!

پیوند و ارتباط آیات

در آیه قبل، خداوند متعال، از داستان حضرت مریم (ع) گذر کرد و به نقل داستان
حضرت عیسی (ع) روی آورد و دو صفت از صفات ایشان را ذکر کرد؛ در ادامه‌ی
آیه قبل، در این آیه، به یکی دیگر از اوصاف حضرت عیسی (ع) که عبارت است
از برعهده‌داشتن پیامبری بنی اسرائیل اشاره می‌کند و به همین مناسبت، برخی از
معجزات حضرت عیسی (ع) را برمی‌شمارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. از آیه‌ی فوق، چنین برمی‌آید که مأموریت حضرت عیسی (ع) محدود به دعوت از
یهود (بنی اسرائیل) بوده است؛ اما برخی از مفسران احتمال داده‌اند که دعوت ایشان،
جهانی بوده، اگر چه یهود در صف اول دعوت شدگان قرار داشته‌اند؛ چون می‌دانیم

که او یکی از پیامبران اولو العزم بود و رسالت جهانی داشت و اینکه در اینجا به عنوان پیامبری برای بنی اسرائیل معرفی شده، منظور این است که در درجه اول برای آنها مبعوث شده بود؛ مانند پیامبر اکرم (ص) که در درجه اول برای خاندان خودش و در درجه دوم برای مردم مکه و اطراف آن و درجه بعدی برای جهانیان مبعوث شده بود. به گونه‌ای که این مرحله‌ها به ترتیب در آیات زیر، آمده است:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ: و خویشان نزدیک خود را انداز کن.» (شعراء: ۲۱۴).

«وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا: و تا مکه و کسانی را که در اطراف آن است انداز کنی.» (انعام: ۹۲).

«وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ: این قرآن بر من نازل شده تا شما و هر کسی را که پیام من به او برسد انداز کنم.» (انعام: ۱۹).

۲. همه‌ی موجودات زنده از خاک و آب به وجود می‌آیند و این تحوّل و تغییر، تدریجی است و طی زمان به وقوع می‌پیوندد؛ اما مانعی ندارد که خدا همان عوامل را فشرده کند و تمام آن مراحل، به سرعت صورت گیرد و خاک تبدیل به موجودی زنده و یا مجسمه‌ای گلی به پرنده‌ای تبدیل شود.^۱

از این گذشته، خدا که آفریننده‌ی طبیعت است، مانعی ندارد که گاهی این موجودات را از راه طبیعی و گاهی با اسباب ماورای طبیعی به وجود آورد و معجزه‌آسا مجسمه‌ای را تبدیل به پرنده کند.

۳. آیه‌ی فوق دلیلی بر امکان ولایت تکوینی پیامبران و اولیای الهی است؛ یعنی اولیای خدا به فرمان او و در هنگام لزوم می‌توانند در جهان آفرینش تصرف کنند، و بر خلاف جریان عادی طبیعت، حادثی را به وجود آورند.

۴. سیاق عبارت «يَاذُنِ اللَّهِ» در آیه‌ی مورد بحث، می‌فهماند که صدور این معجزات

از سوی حضرت مسیح(ع)، مستند به خدای تعالی و اذن او است. و خود آن جناب مستقل در آن و در مقدمات آن نبوده و این جمله را در آیه شریفه تکرار کرد تا اشاره کند به اینکه نسبت به تذکر آن اصرار دارد؛ چون جای این توهم بوده که مردم، آن جناب را در زنده کردن مردگان مستقل بپندارند و در نتیجه به الوهیت ایشان، معتقد گشته و گمراه شوند و برای اعتقاد خود استدلال کنند به نشانه‌های معجزه آسایی که از آن جناب صادر شده است؛ لذا حضرت عیسی(ع) بعد از هر معجزه‌ای که از آن خبر می‌دهد، کلام خود را مقید می‌کند به مشیت و اذن خدای تعالی، و در آخر، کلام خود را به این جمله ختم می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ: خداوند، پروردگار من و شماست؛ او را پرستید(نه من، و نه چیز دیگر را)! این راهی راست، است!»(آل عمران: ۵۱).

بنابراین؛ پیامبران و اولیای الهی در جهان تکوین و آفرینش به اذن خدا، تصرف می‌کنند و حوادثی را خلق می‌کنند؛ ولی برای این که کسی تصور نکند که آنان از خود استقلال دارند و احتمال هرگونه شرک و دوگانه‌پرستی در خلقت برطرف گردد، مکرر از عبارت «به اذن خدا» استفاده می‌کنند.^۱

۵. بسیاری از معجزات پیامبران، اعمالی است که خود آنان به فرمان خدا و با استمداد از نیروی الهی انجام می‌دهند، پس می‌توان گفت که معجزه هم کار پیامبر است و هم کار خدا؛ در آیه‌ی فوق فعل‌ها به صورت متکلم آمده است؛ برای مثال، حضرت مسیح(ع) می‌گوید: «مردگان را زنده می‌گردانم.» و این مطلب دلیل بر صدور این‌گونه کارها از خود پیامبران است و نمی‌توان آن را به معنای دعا برای تحقق این

۱- در آیه مورد بحث، دو بار و در آیه ۱۱۰ سوره‌ی مائده، چهار بار عبارت «اذن خدا» مطرح شده است: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ بِعَمِّي غَلِيظَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَبَدْتِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَكَهَلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ يَأْذِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ يَأْذِي: آن گاه خدا به عیسی پسر مریم فرمود: نعمتی را که به تو و مادرت عطا کردیم به یاد آور، زمانی که تو را به جبرئیل یاری کردم، در گهواره و در بزرگی با مردم سخن گفتی و هنگامی که کتاب و حکمت، تورات و انجیل بر تو آموختم و هنگامی که به اجازه من از گل پرندهای ساختنی و در آن دمیدی و به اجازه من پرندهای شد و کور مادر زاد و مبتلا به بیماری بیسی را به اذن من شفا دادی و مردگان را به اجازه من از گور بیرون آوردی»(مائده: ۱۱۰).

امور تفسیر کرد، هر چند به اذن خداست و علت نهایی همه‌ی امور خداست.

۶. پیامبران الهی دارای علم غیب بودند؛ یعنی اگر می‌خواستند، خدا به آنان قدرتی می‌داد که حتی از جزئیات زندگی مردم آگاه شوند.

۷. هر پیامبری معجزه‌ای دارد و معجزه‌ی او متناسب با عصر خود اوست. در روایتی از امام رضا(ع) حکایت شده که از آن حضرت پرسیدند: چرا هر پیامبری نوعی از معجزات داشته است؟ حضرت بیان کردند:

«خداوند تبارک و تعالی وقتی حضرت موسی(ع) را مبعوث فرمود، زمانی بود که اغلب مردم در آن عصر، ساحر بودند؛ لذا جناب موسی از جانب حقّ جلّ و علا سحری آورد که در وسع و طاقت مردم نبوده و علاوه بر آن به واسطه آن، سحر ساحرین را باطل می‌کرد و بدین وسیله حجّت را بر آنها تمام نمود.

و هنگامی که جناب عیسی(ع) را به سوی مردم فرستاد، عصری بود که بیماری زمین‌گیری، در بین مردم شیوع داشته؛ لاجرم به طب نیازمند بودند؛ لذا حضرتش از جانب حقّ عزّ و جلّ با داشتن طبّی که نظیرش در بین مردم نبود، مبعوث شد؛ آن جناب مرده را زنده می‌کرد؛ کور مادر زاد و مبتلایان به پیسی را با اذن خدا شفا می‌داد و بدین وسیله خداوند حجّت را بر مردم آن عصر تمام فرمود.

و در زمانی که وجود مبارک خاتم الأنبیاء(ص) را به پیغمبری فرستاد بازار سخنوری و خطبه‌خوانی و فصاحت و بلاغت رائج بود؛ لذا پیامبر اکرم(ص) از جانب خدا قرآن را که مشتمل بر مواظ و احکام شرع با کلامی در نهایت فصاحت و بلاغت است، آورد و بدین ترتیب اقوال و سخنان آنها را باطل و حجّت حقّ عزّ و جلّ را بر مردم اثبات نمود»^۱.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حضرت عیسی (علیه السلام) معجزاتی (متناسب با علوم عصر خویش) داشته است.
۲. پیامبران، علم غیب دارند و حتی به جزئیات زندگی مردم آگاهند.
۳. اولیای خداوند با اذن او، قدرت تصرف و تغییر در نظام آفرینش را دارند.
۴. معجزات پیامبران به رخصت الهی بوده است و آنان در کارها استقلال نداشته‌اند.
۵. مؤمنان باید، معجزات پیامبران را نشانه‌های حقانیت آنان، بدانند.

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَأَحِلَّ لَكُم بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ
وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۵۰)

و آنچه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می‌کنم؛ و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه،) بر شما حرام شده (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهی‌ها)، حلال کنم؛ و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ پس از خدا برترسید، و مرا اطاعت کنید!

پیوند و ارتباط آیات

این آیه ادامه‌ی سخنان حضرت عیسی (ع) است؛ و بر احترام به قوانین گذشته الهی، بشارت به تخفیف تکلیف و به تقوای الهی و اطاعت از رهبری، تأکید شده است. در آیه قبلی، حضرت عیسی (ع)، معجزات خود را که دلیل و برهانی بود بر نبوت خویش، برشمرد و حال، در این آیه، برنامه‌ها و اهداف بعثت خود را شرح می‌دهد و می‌گوید: «من آمده‌ام تورات را تصدیق کنم و مبانی و اصول آن را تحکیم بخشم»؛

و نیز آمده‌ام تا پاره‌ای از چیزهایی که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما تحریم شده بود، مانند ممنوع بودن گوشت شتر و پاره‌ای از چربی‌های حیوانات و بعضی از پرندگان و ماهی‌ها) بر شما حلال کنم؛ سپس می‌افزاید: «من نشانه‌ای از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام»؛ و در پایان آیه چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «بنابراین، از مخالفت خداوند بترسید و مرا اطاعت کنید».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. به سبب لجاجت و طغیان یهودیان، پاره‌ای از نعمت‌ها بر آنان حرام و ممنوع شده بود؛ اما به شکرانه‌ی بعثت حضرت عیسی (ع)، آن ممنوعیت‌ها برداشته شد.
۲. پیامبران الهی همدیگر را تأیید می‌کردند؛ یعنی دین، یک جریان مستمر بود و پیامبران اهداف مشترکی داشتند و هر کدام یک مرحله و یک کلاس از این جریان را طی کردند.
۳. پیامبران با اذن خدا، می‌توانند قانون‌گذاری کنند و براساس مصالح و مفاسد جامعه، برخی چیزها را ممنوع یا جایز اعلام کنند؛ از این رو حضرت عیسی (ع) در این آیه، بیان می‌کند که آمده‌ام؛ تا برخی از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود، حلال کنم. یعنی فعل حلال کردن را به خود نسبت می‌دهد.
۴. رهبران الهی برای اصلاح جامعه برنامه دارند و لازم است که این برنامه‌ها را به مردم اعلام کنند تا با آگاهی از برنامه‌های آنان استقبال و حمایت نمایند و این آموزه‌ای برای همه‌ی رهبران الهی است.
۵. برنامه‌ی حضرت عیسی (ع) چهار بخش اساسی داشت:

۱- «قِيلَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا خَرَرْنَا عَلَيْهِمْ طَبِيبَاتٍ أُجِلَتْ لَهُمْ وَ بَصَرِهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا بِخَاطَرِ ظُلْمِي كَهَذَا يَهُودُ صَادِرٌ شَدِيدٌ وَ (نَبِيٌّ) بِخَاطَرِ جُلُوتِي بِسَيَارِ أَمْثَالِهَا مِنْ رِجَالِ خُدَا، بَخْسِي مِنْ جِزْيَاتِهَا بِأَكْبَرِهَا رَأْيٌ بِرَأْيِهَا حَلَالٌ يَهُودُ، حَرَامٌ كَرَدِيمٌ» (نساء: ۱۶۰).

الف) اعلام پذیرش اصول اساسی کتاب‌های آسمانی پیشین؛

ب) مزده در مورد آزادی‌های مشروع و معقول؛

ج) آوردن نشانه‌های اعجاز‌آمیز برای اثبات حقانیت خود و برنامه‌ها؛

د) برنامه‌ی سازندگی و نظام بخشی به جامعه از طریق تقویت روحیه‌ی تقوا و پارسایی و فرمان‌پذیری افراد.

۶. رهبران صالح، نباید تمام اصول و مبانی گذشتگان را ویران کنند؛ بلکه بهتر است اصول صحیح آنها را بپذیرند و جزء برنامه‌های خود قرار دهند تا خط اصلاحات رهبران الهی ادامه یابد و اعتماد مردم جلب شود؛ همان‌طور که حضرت عیسی (ع) برنامه‌های تورات را تأیید کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رهبران، برنامه‌های خود را به اطلاع مردم برسانند، تا مردم با آگاهی از آنان حمایت کنند.

۲. انبیاء و کتب آسمانی دارای هدف واحدی هستند و دین یک جریان مستمر است نه یک جرقه؛ و پیامبران الهی مجری کلاس‌های این جریان و مؤید یکدیگرند.

۳. دین مسیح، برای بشریت آزادی بخش بود و برخی موارد ممنوع را آزاد ساخت.

۴. وعده‌ی محرومیت‌زدایی، رفع محدودیت‌ها و اعطای آزادی‌های صحیح و معقول، رمز استقبال مردم است.

۵. رهبران الهی، برنامه‌های خود را به همراه دلیل ارائه کنند.

۶. همان‌گونه که انبیاء دارای ولایت تکوینی هستند و قدرت تصرف در هستی را دارند؛ صاحب ولایت تشریحی نیز هستند و قانون وضع می‌کنند.

۷. معجزه از شئون ربوبیت الهی و برای هدایت و تربیت مردم است.

۸. لازمه‌ی تقوا، اطاعت از پیامبر است.

۹. پارسایی و اطاعت‌پذیری مردم زمینه‌ساز اجرای برنامه‌های رهبران الهی است.

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱)

خداوند، پروردگار من و شماست؛ او را بپرستید(نه من، و نه چیز دیگر را)! این راهی
راست، است!

پیوند و ارتباط آیات

در آیات پیشین، نحوه‌ی ولادت حضرت عیسی(ع) و اوصاف و ویژگی‌ها و معجزات خاص ایشان مطرح شد؛ در این آیه، برای رفع هرگونه ابهام و اشتباه و برای این که تولد استثنایی او را دستاویزی برای الوهیت او قرار ندهند، از لسان مبارک حضرت مسیح(ع) نقل می‌شود: «مسلماً خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را پرستش کنید(نه من و نه چیز دیگر را)».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۴۶

۱. در این آیه و آیات دیگر قرآن نیز کرارا می‌خوانیم که حضرت مسیح(ع) روی مسأله عبودیت و بندگی خود در پیشگاه خدا، تکیه می‌فرمود، و بر خلاف آنچه در انجیل‌های تحریف یافته کنونی که از زبان حضرت مسیح(ع) نقل شده که او غالباً کلمه پدر را در باره خدا به کار می‌برد، قرآن مجید کلمه «رب: پروردگار» و مانند آن را از ایشان نقل می‌کند که دلیلی است بر نهایت توجه حضرت مسیح(ع) نسبت به مبارزه با شرک، و یا دعوی الوهیت وی؛ لذا تا زمانی که حضرت مسیح(ع) در میان

مردم بود، هیچ کس جرأت پیدا نکرد او را یکی از خدایان معرفی کند؛ بلکه به اعتراف محققان مسیحی مسأله تثلیث و اعتقاد به خدایان سه گانه از قرن سوم میلادی پیدا شد.

۲. گفته شده است که حضرت مسیح(ع)، به هوشیاری خود و یا به وسیله وحی آگاه شده بود که بعضی به خاطر دیدن آن معجزات، به الوهیت وی معتقد خواهند شد و به خاطر پیشگیری از چنین اعتقادی جمله‌های: «فَيَكُونُ طَيْرًا» و «وَأُخِي الْمَوْتَى» را در دو آیه پیش (آیه ۴۹)، مقید به قید «بِإِذْنِ اللَّهِ» کرد؛ ولی از آیه: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ: مَنْ، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم): خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست!» می‌فهمیم که این شناخت، حاصل از وحی الهی بوده است.

۳. در این آیه اشاره شده است که فلسفه‌ی عبادت خدا، همان ربوبیت اوست؛ یعنی از آن جا که او پروردگار رشد دهنده و تربیت کننده‌ی ماست، لازم است که به شکرانه‌ی آن، خدا را بپرستیم. البته این پرستش و عبادت نیز در راستای تربیت و شکوفایی معنوی و رشد شخصیت انسان است.

۴. راه راست، همان توحید و یکتاپرستی است و این همان راهی است که اسلام نیز ما را بدان فرا می‌خواند و در هر شبانه روز حداقل ده بار در نماز از خدا می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت کند که کوتاه‌ترین راه به سوی خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. فلسفه‌ی عبادت ما، ربوبیت خداوند است.
۲. عبادت و بندگی خدا، راه مستقیم سعادت و کوتاه‌ترین راه به سوی خدا است.
۳. حضرت عیسی(ع)، هم‌چون دیگر پیامبران الهی، مردم را به سوی یکتاپرستی و

توحید فرا می خواند نه تثلیث.

۳. حضرت مسیح(ع)، در مخلوق بودن و تحت تربیت بودن، همانند سایر مردم است.

۴. مبلغان دینی و رهبران الهی، پروردگار را به یاد مردم آورند و آنان را به یکتاپرستی فراخوانند.

۵. ربوبیت خداوند، خاستگاه و فلسفه‌ی پرستش اوست.

خلاصه درس

* قرآن کریم در آیات یاد شده در چند محور سخن می گوید:

سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم(ع) در باره طهارت و عصمت او؛ دستور به حضرت مریم در باره عبادت پروردگار؛ آگاه ساختن پیامبر اکرم(ص) از اخبار غیبی؛ بشارت فرشتگان به فرزندان شدن حضرت مریم؛ ویژگی‌های حضرت عیسی(ع) مانند آبرومندی در دنیا و آخرت و سخن گفتن او در کودکی؛ تعجب حضرت مریم از فرزندان شدن بدون شوهر؛ قدرت الهی در به‌وجود آمدن فرزند بدون پدر؛ رسالت حضرت عیسی(ع) در دعوت بنی اسرائیل و اظهار برخی از معجزات؛ دستور به تقوا و اطاعت و عبادت الهی.

* خداوند در آیات یاد شده از سه کمالی که به حضرت مریم(ع) داده، یاد کرد: **گزینش الهی (اصْطَفَاكَ)**؛ **تطهیر الهی (طَهَّرَكَ)** و **سرآمد دیگران شدن (اصْطَفَاكَ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ)**؛ و در مقابل این امتیازاتی که خداوند متعال به حضرت مریم داده از ایشان خواست که خدا را با خلوص و به‌طور مداوم اطاعت کند و سجده به‌جای آورد و با نمازگزاران نماز بخواند.

* داستان‌های تاریخی قرآن کریم، خیالی و افسانه و یا داستان‌های تحریف شده

نیست؛ بلکه مطابق واقعیات تاریخی و از صحیح‌ترین داستان‌هاست؛ چرا که متصل به منبع غیب الهی است و کسی از این مطالب خبر داده که از اسرار جهان آگاه است.

* ویژگی‌ها و صفات حضرت عیسی (ع) در آیات مطرح شده: کلمه‌ی خداست؛ در دنیا و آخرت و میان مردم هر دو جهان فردی آبرومند است؛ کرامت و عزت و احترام دارد؛ از مقربان درگاه الهی است؛ او در حالی که در گهواره بود با قدرت الهی با مردم سخن گفت؛ در دوران میان‌سالی وحی خدا را به مردم ابلاغ کرد و در زمره‌ی صالحان است.

* جهان ما، جهان اسباب است و خدا آفرینش جهان را چنان قرار داده است که هر موجودی به دنبال یک سلسله عوامل پا به دایره‌ی وجود می‌گذارد؛ اما این نظام طبیعت، مخلوق خدا و محکوم فرمان اوست و هرگاه بخواهد، می‌تواند این نظام را دگرگون سازد و به وسیله‌ی اسباب و عوامل غیرعادی موجوداتی بیافریند.

* پیامبران و اولیای الهی در جهان تکوین و آفرینش به اذن خدا، تصرف می‌کنند و حوادثی را خلق می‌کنند و برای این که کسی تصور نکند که آنان از خود استقلال دارند و احتمال هرگونه شرک و دوگانه‌پرستی در خلقت برطرف گردد، مکرر از عبارت «به اذن خدا» استفاده می‌کنند.

خود آزمایی

- ۱- به چهار مورد از آموزه‌ها و پیام‌های آیه‌ی ۴۲ سوره مبارکه آل عمران: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» اشاره نماید.
- ۲- با استناد به آیه‌ای موضع دین مبین اسلام در خصوص حضور بانوان در اجتماع را شرح دهید.
- ۳- سه نظر مطرح شده در خصوص وجه تسمیه‌ی حضرت عیسی (ع) به «کلمة» را بیان نمایید.
- ۴- با ذکر آیه‌ای سه ویژگی و صفت حضرت عیسی (ع) در قرآن کریم را نام ببرید.
- ۵- منظور از آموزش کتاب و حکمت به حضرت عیسی (ع) چیست؟
- ۶- برنامه‌ی حضرت عیسی (ع) برای دعوت بنی اسرائیل را تبیین نمایید.

درس سوم

سوره آل عمران؛

آیات ۵۲ تا ۵۸

(باران حضرت عیسی(ع)، از بین بردن توطئه قتل حضرت

مسیح، عذاب کفار و پاداش مؤمنان صالح و...)

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ
اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ (۵۲)

هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟» خواریان [شاگردان مخصوص] او گفتند: ما یاوران خداییم؛ به خدا ایمان آوردیم؛ و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳)

پروردگارا! به آنچه نازل کرده‌ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم؛ ما را در زمره گواهان بنویس!

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴)

(و یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش، نقشه کشیدند؛ و خداوند (بر حفظ او و آیینش)، چاره‌جویی کرد؛ و خداوند، بهترین چاره‌جویان است.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِلٌ لِمَ الَّذِي نَكَهْتَ ظَهْرَ امْرَأَتِي وَنَبَأْتُكَ مِنَ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَجَلَ
الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ
فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

(به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم؛ و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می‌دهم؛ سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم.

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْدِدْ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ (۵۶)

اما آنها که کافر شدند، (و پس از شناختن حق، آن را انکار کردند) در دنیا و آخرت، آنان را مجازات دردناکی خواهیم کرد؛ و برای آنها، یاورانی نیست.

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۵۷)

اما آنها که ایمان آوردند، و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را به‌طور کامل خواهد داد؛ و خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸)

اینها که بر تو می‌خوانیم از آیات و مواضع حکیمانه است.

واژگان

«أَحْسَسَ»: از احساس به معنای درک به وسیله حسّ به گونه‌ای که علم قطعی حاصل شود؛ احساس کرد، یقین کرد.

«أَنْصَارٍ»: جمع نصیر، یاور، کمک.

«حَوَارِیُّونَ»: جمع «حَوَارِی» و از ماده‌ی «حَوْر»، به معنای شستن و سفید کردن است و گاهی به هر چیز سفید نیز گفته می‌شود. در حدیثی از امام رضا (ع) نیز به این مطلب اشاره شده است؛ البته برخی نیز احتمال داده‌اند که علت نام‌گذاری یاران حضرت مسیح، به این نام، آن بوده است که لباس شویی می‌کردند.

«شَاهِدٍ»: کسی که چیزی را از روی مشاهده، خبر می‌دهد و حق بودن آن را اعلام می‌کند.

«مَكْرٍ»: در لغت به معنای هر نوع چاره‌اندیشی است، چه مفید و چه زبان‌آور باشد؛ اصل مکر به معنای رنگ کردن است؛ گویا مکر کننده کار بد را خوب جلوه می‌دهد و به آن رنگ خوبی می‌زند. فرق بین مکر و حيله این است که در حيله، قصد ضرر زدن به کسی نیست؛ ولی مکر، حيله‌ای است به قصد گرفتار کردن کسی.

«مُتَوَفِّیً»: برگیرنده، اخذ کننده به‌طور کامل و تمام. و به این خاطر به مُرده «متوفی» می‌گویند، که روح از او اخذ می‌شود. وفا هم با همین واژه هم خانواده است که به معنای عمل کردن به تعهد به‌طور کامل، می‌باشد.

«رَافِعٍ»: بالا برنده، برکشنده به بالا.

«مُطَهَّرٍ»: پاک کننده.

«ذِكْرٍ»: به معنای یاد، یادآوری و یکی از اسماء و صفات قرآن کریم است.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ
نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ (۵۲)

هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟» حواریان [شاگردان مخصوص او] گفتند: ما یاوران خداییم؛ به خدا ایمان آوردیم؛ و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده ایم.

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال، در آیات گذشته، از قول حضرت عیسی (ع) یادآور می‌شود که من برای شما معجزاتی آورده‌ام که نشانه خداست؛ بنابراین، از مردم می‌خواهد که تقوا داشته باشند و از پیامبر خدا، اطاعت کنند و خدا را که پروردگار همه است بپرستند که این راه راست و صراط مستقیم است؛ ولیکن با وجود آن همه معجزات شگفت‌آور که حضرت عیسی (ع) آورد، بازهم بسیاری از قوم او ایمان نیاوردند و پیامبری او را نپذیرفتند. وقتی حضرت عیسی (ع) از ایمان آوردن آنها مأیوس شد و دانست که آنها در کفر خود، باقی خواهند ماند، آن حضرت، جهت اتمام حجت و جدا شدن صفوف مؤمنان و مخلصان از دیگران در این آیه، می‌پرسد: «چه کسانی یاور من به سوی خدا برای تبلیغ آیین او خواهند بود؟» در میان انبوه بنی اسرائیل تنها گروه بسیار اندکی که بعدها به آنان «حواریون» گفته شده، به حضرت عیسی (ع) پاسخ مثبت دادند و با خلوص تمام، آمادگی خود را برای یاری خدا و دین خدا اعلام کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یهود قبل از آمدن حضرت عیسی (ع)، طبق بشارت‌ها و پیش‌گویی‌ها، منتظر ظهور

او بودند؛ اما هنگامی که حضرت معیسی(ع) ظهور کرد و منافع جمعی از ستمگران و منحرفان یهود به خطر افتاد، تنها جمعیتی محدود گرد او را گرفتند و بیشتر آنان از پیروی او سرپیچی کردند و کفر ورزیدند؛ از این رو، حضرت عیسی(ع) احساس خطر کرد.

۲. شاگردان و یاران مسیح، «حواریون» نامیده شدند؛ زیرا قلبی پاک و روحی باصفا داشتند و در پاکیزه ساختن و روشن نمودن افکار دیگران و شست و شوی مردم از آلودگی و گناه کوشش فراوان می کردند.

۳. نکته‌ی جالبی که در آیه‌ی فوق وجود دارد آن است که حواریون در پاسخ دعوت حضرت عیسی(ع) نگفتند: «ما یاور توایم»؛ بلکه گفتند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ: ما یاوران خدا ییم.» و این نهایت توحید و اخلاص آنها را می‌رساند و آنها را از هرگونه شرکی در مورد خدا بودن حضرت عیسی(ع) و... میرا می‌سازد.

۴. در این آیه، احساس، در مورد کفر استعمال شده است؛ با اینکه کفر یک امر قلبی است و قابل احساس نیست و این شاید، اشاره‌ای به این معنا داشته باشد که کفر باطنی مردم به قدری قوی بوده که آثارش در ظاهر رفتار و گفتارشان نمودار شده است.

۵. حضرت عیسی(ع)، در هنگام خطر، هوشیار است و به سرعت عکس العمل نشان می‌دهد این مطلب لازمه‌ی هر رهبر لایقی است که نیروهای وفادار خویش را بشناسد و آنها را سازمان‌دهی کند تا بتواند به حرکت خویش ادامه دهد.

۶. پاسخ صریح و مثبت حواریون به حضرت عیسی(ع)، نوعی بیعت مجدد با ایشان بود. این گونه بیعت‌ها با رهبران الهی، از نظر سیاسی، اجتماعی و دینی ارزشمند است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هوشیاری در شناخت افکار و عقاید مردم، شرط رهبری است.
۲. نَفْسِ عِيسَى، مرده را زنده می‌کند، کور مادر زاد را شفا می‌بخشد؛ اَمَّا انْسانِ هَای لَجُوجِ از آن بهره‌ای نمی‌برند.
۳. انبیاء، گرفتار کفار لجاج بودند و یاران اندک داشتند.
۴. شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی و تمرکز آنان و جداسازی جبهه‌ی حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است.
۵. انبیاء، مردم را برای خدا می‌خواهند، نه برای خود؛ «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».
۶. یاری کردن منادیان الهی، یاری خداوند است؛ «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ... نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ».
۷. سبقت در حمایت از رهبران دینی، دارای ارزش است. با این که حضرت عیسی (ع) طرفداران زیادی داشت؛ ولی خداوند از ایمان حواریون ستایش نموده، و این به خاطر سابقه و صراحت آنان است.
۸. انبیاء، شاهدان و گواهان عملکرد مردم در قیامت هستند.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳)

پروردگارا! به آنچه نازل کرده‌ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم؛ ما را در زمره گواهان بنویس!

پیوند و ارتباط آیات

گاهی خودخواهی و عناد و لجajt و گاهی رسوبات فکری به‌جای مانده از پیشینیان و گاهی ترس از دست دادن مقام و موقعیت باعث می‌شود که انسان با حقیقتی که آشکار است، مخالفت کند و حتی با آن بجنگند؛ بنی‌اسرائیل نوعاً این چنین بودند. در آیه قبل اشاره شد که، وقتی حضرت عیسی (ع) از ایمان آوردن آنها مأیوس شد و دانست که آنها در کفر خود، باقی خواهند ماند، آن حضرت، جهت اتمام حجت و جدا شدن صفوف مؤمنان و مخلصان از دیگران، پرسید: «چه کسانی یاور من به‌سوی خدا برای تبلیغ آیین او خواهند بود؟» در میان انبوه بنی‌اسرائیل تنها «حواریون»، آمادگی خود را برای یاری خدا و دین خدا اعلام کردند؛ در ادامه آیه قبل، در این آیه جمله‌هایی از حواریون، نقل شده که بیانگر نهایت توحید و اخلاص ایشان است؛ آنها ایمان خویش را به پیشگاه خداوند چنین عرضه داشتند و گفتند: «پروردگارا! ما به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از فرستاده (تو حضرت مسیح) پیروی نمودیم، پس ما را در زمره گواهان بنویس».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. چنانچه ایمان در روح و جان انسان نفوذ کند، در عمل او انعکاس می‌یابد و ادعای بدون عمل، ممکن است، ایمان واقعی نباشد و تنها یک ایمان پنداری باشد. از این روست که ایمان به خدا همیشه همراه با پیروی از رسول اوست که حواریون به هر

دو اشاره کردند.

۲. مقصود از گواهان و شاهدان در آیه‌ی فوق، همان کسانی هستند که در این جهان، مقام رهبری امت‌ها را دارند و در رستخیز بر اعمال نیک و بد مردم گواه خواهند بود.^۱

۳. بخشی از معارف و آموزه‌های دین در محتوای دعا‌های پیامبران، امامان و اولیای الهی نهفته است؛ از این‌رو قرآن کریم بخش‌هایی از این میراث عظیم را برای بشریت حکایت کرده و دعا‌های ابراهیم و پیامبران دیگر و نیز دعای برخی اولیای الهی، هم‌چون حواریون عیسی را بازگو نموده است. در میراث اسلامی نیز دعا‌های صحیفه‌ی سجادیّه از مهم‌ترین معارف و حقایق دینی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. لازمه‌ی ایمان، پیروی از پیامبر است؛ بنابراین، ایمان را همراه عمل کنید.
۲. مؤمنان اهل عمل باشند تا گواه و الگوی مردم شوند.
۳. در مناجات با پروردگار خود، ایمان و اعمال خود را به او عرضه کنیم و از خداوند بخواهیم ما را در ایمان ثابت و از حامیان انبیاء قرار دهد.

وَمَكْرُؤًا وَّمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَبِيرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴)

و(یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش) نقشه کشیدند؛ و خداوند(بر حفظ او و آیینش)، چاره‌جویی کرد؛ و خداوند، بهترین چاره‌جویان است.

پیوند و ارتباط آیات

پس از نقل گفتگوی حضرت عیسی(ع) و حواریون در آیات قبل، در این آیه، به ذکر دسیسه و نقشه‌های کافران و مخالفان حضرت عیسی(ع) و پاسخ خدا به آنان می‌پردازد و می‌فرماید: «**آنها حيله کردند و خدا نیز مکر نمود و خدا بهترین مکرکنندگان است**». این کلام، اشاره به نیرنگ بنی‌اسرائیل در جهت اقدام به کشتن حضرت عیسی(ع) است آنها خواستند حضرت مسیح(ع) را بکشند و برای پیدا کردن او جایزه تعیین کردند و حتی یکی از یاران نزدیک حضرت عیسی(ع) به‌خاطر جایزه، خیانت کرد و جای ایشان را به آنها نشان داد؛ ولی خداوند حيله و نیرنگ آنها را به خودشان برگردانید و همان کسی را که جای حضرت مسیح(ع) را نشان داده بود، به اشتباه گرفتند و به‌جای حضرت مسیح(ع) به دار زدند او هرچه فریاد کرد که من عیسی نیستم؛ آنها نپذیرفتند و او را کشتند و خیال کردند که حضرت عیسی(ع) را کشته‌اند! و خداوند ایشان را به آسمان برد و بدین‌گونه آنها مکر کردند و خدا مکرشان را به خودشان بازگرداند و در مقابل مکر آنها چاره‌جویی کرد.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. گروهی از یهودیان عصر حضرت مسیح(ع) با همکاری برخی مسیحیان خیانت‌کار، برای خاموش کردن صدای دعوت او، نقشه‌های شیطانی کشیدند و حتی برای دستگیری او جایزه تعیین کردند و مقدمات اعدام او را فراهم نمودند؛ اما خدا نقشه‌ی آنها را نقش بر آب کرد و او را به بهترین شکل نجات داد. و نقشه‌ی خدا از همه‌ی

این نیرنگ‌ها و نقشه‌ها مؤثرتر بود.

۲. واژه‌ی «مکر» در لغت به معنای هر نوع چاره‌اندیشی است، چه مفید و چه زیان‌آور باشد؛ اما در زبان فارسی امروز به معنای حیله و نقشه‌های شیطانی و زیان‌بخش است؛ پس معنای قرآنی این واژه با مفهوم فارسی آن متفاوت است؛ و مقصود آیه‌ی فوق آن است که دشمنان مسیح با طرح‌ها و نقشه‌های شیطانی خود می‌خواستند مانع دعوت او شوند؛ اما خدا برای حفظ جان پیامبرش با نقشه‌ی مفیدی نقشه‌های آنان را خنثی کرد.

۳. خدا پشتیبان پیامبران خویش است و تدبیر خدا در این مورد بالاتر از هر نوع تدبیر و نقشه‌ای است.

۴. نقشه‌های خدا از نقشه‌های دیگران بالاتر است؛ چرا که علم و قدرت خدا از همه برتر است؛ پس تدبیر او نیرومندتر و اجرایی‌تر است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. تدبیر و حرکت انسان، مقدمه‌ی قهر یا لطف خداوند است.

۲. با خدا نیرنگ‌بازی نکنید که می‌بازید.

۳. کیفیتهای الهی، با جرم بشر تناسب و سنخیت دارد.

۴. اراده و تدبیر خدا، بالاتر از هر تلاش، حرکت و تدبیری است.

۵. مخالفان رهبران الهی از سرنوشت مخالفان حضرت عیسی (ع) پند بگیرند و علیه رهبران دینی نقشه نکشند که خدا نقشه‌های آنان را نقش بر آب می‌کند.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتَوَفَّيْكَ وَرَأْفَعِكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرَكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ
فَأَخُكُمْ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

(به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمی گیرم و به سوی خود، بالا می برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می سازم؛ و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می دهم؛ سپس باز گشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می کنم.

پیوند و ارتباط آیات

پس از اشاره ای که در آیه پیش به نیرنگ یهود در اقدام به کشتن حضرت عیسی (ع) شد و اینکه خدا نقشه آنها را نقش بر آب کرد؛ اینک در این آیه، به یاد می آورد هنگامی را که خداوند حضرت عیسی (ع) را مورد خطاب قرار داده و از سرنوشت نهایی او و پیروان و دشمنان او خبر می دهد. طبق این آیه، خداوند، به حضرت عیسی (ع) نوید داده بود که ایشان را اخذ خواهد کرد و پیش خود بالا خواهد برد و پیروان او را تا روز قیامت بالای دست کافران قرار خواهد داد.

۶۲

نکته ها و اشاره ها

۱. نمونه عینی و عملی تدبیر الهی در برابر مکر دشمنان، در این آیه بیان شده است؛ امام باقر (ع) فرمود: «معراج حضرت عیسی (ع)، در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان بوده است». ۱ با توجه به مضمون آیه ی فوق و برخی آیات سوره ی نساء، ۲ حضرت

۱- نورالقلین، ج ۱، ص ۳۴۶.

۲- «و قَوْلُهُمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او

عیسی(ع) کشته نشده و خدا او را نزد خود برد و این مطلب دیدگاه غالب مفسران قرآن است؛^۱ اما طبق نوشته‌های انجیل‌های موجود، حضرت عیسی(ع) کشته شد و دفن گردید، سپس از میان مردگان برخاست و مدتی کوتاه در زمین بود و بعد به آسمان صعود کرد.^۲

۲. آیه‌ی فوق دلالتی بر مرگ حضرت عیسی(ع) ندارد؛ هر چند واژه‌ی «تَوَفَّى» گاهی به معنای مرگ به کار رفته است؛ اما در آن موارد هم به معنای «تحويل گرفتن روح» است نه به معنای «مرگ».^۳

۳. مقصود از پاک کردن حضرت عیسی(ع)، نجات او از چنگال افراد بی‌ایمان و پلید است که می‌کوشیدند او را با تهمت‌های ناروا و توطئه‌های ناجوانمردانه آلوده سازند؛ و یا مقصود پاک ساختن و بیرون بردن حضرت مسیح(ع) از آن محیط آلوده است؛ البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد و جمع آنها ممکن است.

۴. بشارت برتری پیروان حضرت مسیح(ع) بر کافران موجب دل‌گرمی مسیحیان شد. این مژده یکی از پیش‌گویی‌های قرآن است و هم اکنون نیز در دنیا این حقیقت را با چشم خود مشاهده می‌کنیم که یهود و صهیونیست‌ها بدون وابستگی به مسیحیان نمی‌توانند به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه دهند.

۵. با عنایت به این فراز از آیه‌ی شریفه: «...وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می‌دهم»، آیه‌ی مورد بحث، از آیه شریفه‌ی «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء: ۱۴۱)، در نفی سلطه کافران، قوی‌تر و جامع‌تر

اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و قطعاً او را نکشتند! بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است» (نساء: ۱۵۷ و ۱۵۸).

۱- برخی از مفسران قرآن، مثل رشید رضا در تفسیر المنار معتقدند که مسیح(ع) کشته شد و خدا تنها روح او را بالا برد، هر چند این دیدگاه مخالف ظاهر قرآن است.

۲- رک: انجیل متی، باب ۲۷، ش ۳۵، لوقا، باب ۲۳، ش ۳۳، یوحنا، باب ۱۹، ش ۱۸، مرقس، باب ۱۵، ش ۲۴.

۳- واژه‌ی «مَتَوَفَّىكَ» از ریشه‌ی «وفی» به معنای تکمیل کردن چیزی است و مشتقات این واژه، بارها در قرآن به معنای «گرفتن» استعمال شده است و از خواب به عنوان «توفی روح» یاد شده است (رک: زمر: ۴۲).

است؛ زیرا آیه نفی سبیل، سلطه‌پذیری کافران را نفی می‌کند، ولی آیهی مورد بحث، سلطه مسلمانان را ثابت می‌کند و پیروان واقعی حضرت مسیح (ع) همواره بر کافران پیروزند و اگر در مواردی پیروز نشده‌اند، پیروی آنان تمام و کامل نبوده است؛ مانند وعده‌ی نصرت خداوند به مؤمنان یاور او: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) اگر در موردی مؤمنان از نصرت الهی برخوردار نشدند، معلوم می‌شود، صادقانه دین خدا را یاری نکرده‌اند؛ چون خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند. منظور از برتری صرف، برتری فرهنگی و اخلاقی و اعتقادی نیست؛ بلکه منظور از برتری جامع سیاسی، نظامی و اخلاقی است؛ مؤید این معنا آیه‌ی بعدی است که می‌فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَعَذَبْنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ: اَمَّا أَنَّهُمْ كَافِرٌ شَدِيدٌ (و پس از شناختن حق، آن را انکار کردند) در دنیا و آخرت، آنان را مجازات دردناکی خواهیم کرد؛ و برای آنها، یاورانی نیست» (آل عمران: ۵۶).

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. معراج مختص پیامبر اکرم (ص) نبوده است؛ بلکه برای سایر انبیاء نیز معراج بوده است.
۲. خدا، عیسی را عروج داد و توطئه‌ی قتل او را خنثی ساخت.
۳. خدا از پیامبران خود، حمایت می‌کند و آنان را از خطر، نجات می‌دهد.
۴. زندگی در میان کفار، مایه‌ی آلودگی، و دوری از آنها، مایه‌ی پاکی و طهارت است؛ بنابراین، کفر، نوعی آلودگی اجتماعی است که خدا می‌خواهد انسان مؤمن از آن پاک شود.
۵. پیشگویی غیبی غلبه‌ی مسیحیت بر یهود، از معجزات قرآن است.

۶. عیسی‌وار زندگی کنید تا خدا از شما حمایت کند و پیروان شما را برتری بخشد؛ پیروی از انبیاء، رمز پیروزی است.

۷. جهانی بودن اسلام، منافاتی با وجود اقلیت‌های مذهبی در پناه اسلام ندارد. از عبارت «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» استفاده می‌شود که دین یهود و مسیحیت تا قیامت پیروانی خواهد داشت.

۸. بازگشت همه به سوی خداست و او داور بی‌چون و چرای قیامت است؛ پس، اختلاف‌گران منتظر داوری خدا در رستاخیز باشند تا حقیقت، روشن شود.

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ (۵۶)

اما آنها که کافر شدند، (و پس از شناختن حق، آن را انکار کردند)، در دنیا و آخرت، آنان را مجازات دردناکی خواهیم کرد؛ و برای آنها، یاورانی نیست.

پیوند و ارتباط آیات

۶۵

در آیه قبل، خداوند متعال، به برتری پیروان حضرت عیسی (ع) بر یهود و کافران، اشاره فرمود و با بیان اینکه در روز قیامت همگی پیش من باز خواهید گشت و در میان شما درباره آنچه که در آن اختلاف کرده‌اید، داوری خواهم کرد، آیه را به پایان رساند؛ در ادامه، در این آیه، کافران و مؤمنان به حضرت عیسی (ع) را در مقابل هم قرار می‌دهد و می‌فرماید: «انها که کافر شدند، (و پس از شناختن حق، آن را انکار کردند)، در دنیا و آخرت، آنان را مجازات دردناکی خواهیم کرد؛ و برای آنها، یاورانی نیست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه به کیفر دنیوی کافران اشاره شده است که در این جا مقصود یهودیان هستند؛ یعنی آنان در این جهان گرفتار مشکلات و ناراحتی‌ها خواهند بود؛ و تاریخ ملت یهود، شاهد این مدعاست که در هر مقطع تاریخی برخی زمامداران و اقوام دیگر بر یهودیان مسلط شده و اموال آنان را به آتش کشیده و یا غارت کرده‌اند و عده‌ای از آنها را اسیر نموده یا کشته‌اند. این یکی از آثار کردار ناپسند آنان با پیامبران پیشین، از جمله حضرت عیسی (ع) است؛ البته این روحیه و رفتار هنوز هم در یهودیان باقی است؛ از این رو کیفر و گرفتاری آنان ادامه دارد.

۲. کفر و عناد با رهبران الهی سه پیامد منفی دارد:

(الف) گرفتاری و مشکلات در دنیا؛

(ب) عذاب شدید در آخرت؛

(ج) بی‌یاور شدن و تنها ماندن.

۳. کسی که از حق جدا شود، هیچ کس او را یاری نخواهد کرد؛ چرا که حق‌گرایان از او جدا می‌شوند و باطل‌گرایان وفادار نیستند و در نهایت او را رها می‌سازند؛ همان طور که در آخرت نیز کسی شفاعت او را نخواهد کرد و تنها خواهد ماند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. سرانجام کفر و بی‌ایمانی، عذاب الهی است.

۲. هر چه اتمام حجت بیشتر باشد، قهر خدا بر انکار کنندگان بیشتر خواهد بود. کسانی که زنده کردن مرده را از حضرت مسیح (ع) می‌بینند، ولی ایمان نمی‌آورند، مستحق

هر نوع عذابی هستند.

۳. گاهی خداوند در این دنیا نیز مجازات می‌دهد.

۴. در برابر قهر خدا، هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع باشد.

۵. در نهایت، کفر موجب تنهایی و بی‌یاوری است.

۶. اگر می‌خواهید از مجازات دنیوی و اخروی نجات یابید و در رستخیز یاور و شفاعتگر داشته باشید، ایمان آورید و از کفر فاصله بگیرید.

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الظَّالِمِينَ (۵۷)

اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را به‌طور کامل خواهد داد؛ و خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

پیوند و ارتباط آیات

در آیه قبل و آیه مورد بحث، خداوند متعال، کافران و مؤمنان به حضرت عیسی (ع) را در مقابل هم قرار می‌دهد؛ بنابراین، در آیه قبل، فرمود: کافران را در دنیا و آخرت عذابی سخت خواهم داد و آنها یاورانی نخواهند داشت. و در مقابل، در این آیه، از کسانی که دارای ایمان و عمل صالح هستند، یاد می‌کند و می‌فرماید: «خداوند پاداش آنان را به‌طور کامل خواهد داد» و در پایان آیه، خداوند متعال، بیزاری خود را از ستمگران اعلام می‌دارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم آن است که سرنوشت دو گروه مخالف، یعنی مؤمنان و کافران را در برابر هم به نمایش می‌گذارد. این روش تأثیر بیش‌تری در مخاطب دارد.
۲. در آیات متعدد قرآن، ایمان و عمل صالح به همراه یکدیگر آمده‌اند و این نشان می‌دهد که این دو از هم، جدا نیستند و اگر باهم باشند اثر مطلوب دارند.
۳. خدای متعال پاداش مؤمنان را در رستاخیز به صورت کامل می‌پردازد^۱ و چیزی کم نمی‌دهد؛ زیرا پاداش ناقص ظلم است و خدا ستمگران را دوست ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. مؤمنان شایسته‌کردار نگران پاداش خود نباشند که آن را به طور کامل دریافت می‌کنند.
۲. اگر پاداش الهی را می‌طلبید ایمان و کردار شایسته را توأم سازید.
۳. خدا نه تنها ستمکار نیست؛ بلکه ستمکاران را دوست ندارد؛ از این‌رو حق افراد را ناقص نمی‌دهد.

۱- تعبیر «ثیوْفی» از ریشه‌ی «وَفی» به معنای تکمیل کردن چیزی است و در مورد دریافت کامل طلب نیز همین واژه به کار می‌رود.

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸)

اینها که بر تو می‌خوانیم از آیات و مواضع حکیمانه است.

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال، پس از شرح داستان مادر حضرت مریم، زکریا، یحیی، عیسی، حواریان و یهودیان کافر، در این آیه، پیامبر اکرم (ص) را مخاطب خود قرار داده و فرموده است: اینها را که بر تو می‌خوانیم از نشانه‌های حقانیت تو و یادآوری حکیمانه است که به صورت آیات قرآن بر تو نازل گردیده و خالی از هرگونه باطل و خرافه است؛ یعنی ای محمد! این خبرها را بر تو قرائت کردیم تا حجتی باشد برای تو علیه کسانی که با تو درباره‌ی حضرت عیسی (ع) به مجادله برمی‌خیزند؛ همانند هیئت نجران و دیگران؛ اما این که خداوند این اخبار را برای حضرت محمد (ص) حجت قرار داده، بدان سبب است که ایشان امی بود و خواندن نمی‌دانست و کسی نیز این اخبار را به او نداده بود؛ بنابراین، حضرت محمد (ص) جز از طریق وحی از راه‌های دیگر به این اخبار، علم پیدا نکرده بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در این آیه از تاریخ پرماجرایی حضرت عیسی (ع) و برخوردهای متفاوت حواریون و یهودیان با ایشان، به‌عنوان نشانه‌ها و آیات یاد شده است؛ نشانه‌هایی از پیروزی حق بر باطل، نشانه‌هایی از حقانیت قرآن و پیامبر اکرم (ص) که این مطالب تاریخی را به صورت صحیح و دقیق بیان می‌کند.

۲. در این آیه به دو صفت و ویژگی آیات قرآن اشاره شده است:^۱
- الف) آیات قرآن، یادمان گذشتگان است و سرگذشت رهبران الهی و عبرت‌های آنها را یادآوری می‌کند.
- ب) آیات قرآن حکیمانه است؛ یعنی مطالب آن حکمت‌آمیز و استوار است که خواننده را خردمند و فرزانه می‌سازد و از کژروی‌ها منع می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آیات قرآن کریم، یادمان تاریخ عبرت‌آموز پیشینیان و حکمت‌آمیز است.
۲. چنانچه حکیمانه به تاریخ، نگریسته شود، می‌تواند منبعی از معرفت باشد.
۳. از قرآن، تاریخ صحیح و سخنان حکیمانه بیاموزید.
۴. برای رهبری صحیح، علم و حکمت (نشانه‌های الهی و بیان حکیمانه و مستدل) لازم است.

خلاصه درس

* قرآن کریم در آیات یاد شده در چند محور سخن می‌گوید:

یاری خواستن حضرت عیسی (ع) از مردم به هنگام احساس کفر از برخی از آنان؛ پاسخ شاگردان مکتب او در باره کمک به دین الهی؛ توطئه دشمنان حضرت مسیح نسبت به قتل او و از بین رفتن نقشه آنان؛ نجات حضرت عیسی (ع) از دست دشمنان؛ برتری پیروان حضرت عیسی (ع) بر یهود و کفار تا دامنه قیامت؛ بیان عذاب کفار در

۱- برخی مفسران احتمال داده‌اند که مقصود از «الدُّرُّ الحَکِیم» قرآن یا لوح محفوظ باشد (تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۴۲)؛ ولی به نظر می‌رسد که احتمال قرآن با ظاهر آیه سازگارتر است، به ویژه با قرینه‌ی جمله‌ی قبل و این‌که «ذکر» یکی از نام‌های قرآن است.

قیامت و پاداش مؤمنان صالح.

* گاهی خودخواهی و عناد و لجاجت و گاهی رسوبات فکری به جای مانده از پیشینیان و گاهی ترس از دست دادن مقام و موقعیت باعث می شود که انسان با حقیقتی که آشکار است، مخالفت کند و حتی با آن بجنگد؛ بنی اسرائیل نوعاً این چنین بودند.

* چنانچه ایمان در روح و جان انسان نفوذ کند، در عمل او انعکاس می یابد و ادعای بدون عمل، ممکن است، ایمان واقعی نباشد و تنها یک ایمان پنداری باشد.

* کسی که از حق جدا شود، هیچ کس او را یاری نخواهد کرد؛ چرا که حق گرایان از او جدا می شوند و باطل گرایان وفادار نیستند و در نهایت او را رها می سازند؛ همان طور که در آخرت نیز کسی شفاعت او را نخواهد کرد و تنها خواهد ماند.

* هرچه اتمام حجت بیشتر باشد، قهر خدا بر انکار کنندگان بیشتر خواهد بود. کسانی که زنده کردن مرده را از حضرت مسیح(ع) می بینند، ولی ایمان نمی آورند، مستحق هر نوع عذابی هستند.



- ۱- با اینکه عده‌ی کثیری از علمای یهود منتظر وعده‌ی بعثت حضرت مسیح(ع) و پیامبر اکرم(ص) بودند، پس چرا برخی از آنها به ایشان ایمان نیاوردند؟
- ۲- مقصود از گواهان و شاهدان در آیه‌ی ۵۳ سوره مبارکه آل عمران: «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» چه کسانی هستند؟
- ۳- به چهار مورد از آموزه‌ها و پیام‌های آیه‌ی ۵۵ سوره مبارکه آل عمران: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ إِلَيْنَا الْأَنْبِيَاءَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» اشاره نمایید.
- ۴- منظور از پاک کردن حضرت عیسی(ع)، در آیه‌ی ۵۵ سوره مبارکه آل عمران را بیان نمایید.
- ۵- عبارت: «جهانی بودن اسلام، منافاتی با وجود اقلیت‌های مذهبی در پناه اسلام ندارد.» را با استناد به آیه‌ای تشریح نمایید.

درس چهارم

سوره آل عمران؛
آیات ۵۹ تا ۶۳

(مثل به دنیا آمدن حضرت عیسی و حضرت آدم(ع)، مباحله، حق بودن
داستان‌های قرآن، آگاهی خداوند به اعمال مفسدان)

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (٥٩)

مَثَلِ عِيسَىٰ در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود:
«موجود باش!» او هم فوراً موجود شد.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ (٦٠)

اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو؛ بنابراین، از تردید کنندگان مباش!

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ
وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَّعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (٦١)

هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و
ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما
زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم
از نفوس خود؛ آن گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغجویان قرار دهیم.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَقْصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٦٢)

این همان سرگذشتِ واقعی (مسیح) است. (و ادعاهایی همچون الوهیت او، یا فرزند خدا
بودنش، بی اساس است.) و هیچ معبودی، جز خداوند یگانه نیست؛ و خداوند توانا و حکیم
است.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (٦٣)

اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند، (بدان که طالب حق
نیستند؛ و) خداوند از مفسده‌جویان، آگاه است.

واژگان

«مَثَل»: داستان، شأن.

«مُتَرَبِّينَ»: از «مریة» به معنای شک و تردید، مشتق شده است.

«حَاجَّكَ»: از محاجّه به معنای حجت و دلیل آوردن در برابر یکدیگر است.

«تَعَالَوْا»: اسم فعل و مفرد آن «تعال» یعنی بیاوید. اصل آن علو است که به معنای بالا رفتن است.

«نَبَّهْلَ»: از ریشه‌ی «ابتهال» به معنای باز کردن دست‌ها و آرنج‌ها برای دعا، به‌سوی آسمان است و «مباهله» عملی است که میان دو شخص یا دو گروه انجام می‌گیرد و دو گروه روی یک مسأله‌ای یکدیگر را به شدت نفرین می‌کنند و هر طرف که ناقح است به عذاب گرفتار می‌شود؛ همچنین گفته شده است: این واژه از «بههل» به معنای رها کردن است و ابتهال در دعا به معنای تضرّع و واگذاری کار به خداست و اگر گاهی آن را به معنای «هلاکت و لعن و دوری از خدا» گرفته‌اند، به خاطر آن است که واگذار کردن بنده به حال خود، این نتایج را به دنبال می‌آورد.

«قَصَصَ»: با فتحه‌ی قاف (قصص)، مفرد و به معنای قصه است و با کسره‌ی قاف (قصص)، جمع قصه می‌شود؛ و در اصل از ماده‌ی «قَصَّ» به معنای جستجو کردن چیزی است؛ و تلافی خون را از آن جهت که در آن، حق صاحب خون، جستجو می‌شود «قصاص» می‌گویند؛ به سرگذشت‌ها و تاریخ پیشینیان به خاطر اینکه، حالات و ماجراهای زندگی آنها، جستجو می‌شود، قصه می‌گویند.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)

مَثَل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد. (بنابراین، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست.) * اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو؛ بنابراین، از تردید کنندگان مباش!

پیوند و ارتباط آیات

چگونگی تولد حضرت عیسی (ع) بدون داشتن پدر در آیات قبلی به طور مشروح آمد و اینک در این آیه، در پاسخ به مسیحیانی که به خاطر همین ویژگی، حضرت عیسی را پسر خدا می دانستند، اظهار می دارد که داستان حضرت مسیح (ع) نزد خداوند، همچون داستان حضرت آدم (ع) است که او را از خاک آفرید؛ یعنی اگر حضرت عیسی (ع) پدر نداشت، حضرت آدم (ع)، پدر و مادر نداشت و اگر بنا باشد که حضرت عیسی (ع) را به خاطر آن ویژگی، پسر خدا بدانند باید درباره حضرت آدم (ع)، نیز چنین عقیده ای داشته باشید؛ بلکه حضرت آدم (ع)، اولی تر است. در حالی که هر دو نفر مخلوق خدا هستند و خداوند با قدرت خود آنها را به طور غیر معمول آفریده است. پس از بیان این مطلب مهم، خداوند متعال، خاطر خطیر پیامبر اکرم (ص) را مسرت بخشیده، جنابش را دلگرم می کند به اینکه آن جناب بر حق است و همین باعث می شود که در احتجاج هایش علیه کفار قاطعانه تر و شجاعانه تر اقدام کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در شأن نزول این آیه، حکایت شده است که گروهی از مسیحیان نجران با پیامبر اکرم (ص) گفتگو می‌کردند؛ آنان از پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: ما را به چه چیز دعوت می‌کنی؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: به سوی خداوند یگانه و این که مسیح بنده‌ای از بندگان اوست و حالات بشری داشت، آنها این سخن را نپذیرفتند و به ولادت حضرت عیسی (ع) بدون پدر، اشاره کرده و آن را دلیل بر الوهیت او خواندند؛ بنابراین، این آیه نازل شد و به آنها پاسخ داد که اگر حضرت عیسی (ع) بدون پدر به دنیا آمده، هیچ‌گاه دلیل بر آن نیست که او فرزند خدا یا عین خدا باشد؛ زیرا این موضوع درباره‌ی حضرت آدم (ع) به شکل عجیب‌تری تحقق یافت و او بدون پدر و مادر به دنیا آمد. و چون حاضر به قبول پاسخ نشدند، آنها را دعوت به مباحله کرد.

۲. در آیه‌ی مورد بحث، به آفرینش دو بعد آدم، اشاره شده است؛ ابتدا فرمود: «**او را از خاک آفرید**»، که این جمله، اشاره به آفرینش جسم و جنبه‌ی مادی انسان است؛ و در جمله‌ی بعد فرمود: «**سپس به او گفت: موجود باش! او هم فوراً موجود شد**»؛ یعنی با فرمان آفرینش، «حیات و روح» به کالبد آدم دمید.

۳. آیه‌ی فوق، اشاره می‌کند که قدرت و آفرینش خدا محدود به راه‌های طبیعی شناخته شده و معمول (مثل تولد فرزند از پدر و مادر) نیست؛ بلکه او می‌تواند انسان را بدون مادر یا بدون پدر و مادر خلق کند.^۱ به عبارت دیگر، بعد جسمی انسان می‌تواند از جسم پدر (و مادر) به وجود آید یا از جسم دیگری مثل خاک تشکیل شود؛ چرا که عناصر موجود در بدن انسان همان عناصر موجود در خاک است.

۴. مفسران قرآن درباره‌ی جمله‌ی «**الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ**» دو احتمال مطرح کرده‌اند که هر دو معنا با آیه سازگار است:

۱- آیه‌ی فوق دلیلی بر صحت نظریه‌ی ثبات انواع یا تکامل انواع نمی‌شود؛ چرا که وجه شباهت عیسی به آدم در نداشتن پدر و مادر است، پس آیه در صدد بیان این نیست که آدم (ع) بی واسطه از خاک پدید آمد (ثبات انواع) و یا با هزاران واسطه و پس از هزاران سال به وجود آمد (نظریه‌ی تکامل) و شاهد آن این که عیسی (ع) مستقیماً از خاک به وجود نیامده است.

الف) مقصود آن است که «حق همواره از طرف پروردگار خواهد بود؛» چرا که حق به معنای واقعیت است و واقعیت، عین هستی است و هستی همه، از وجود او می‌جوشد و باطل، عدم و نیستی است و با ذات او بیگانه است؛ پس هر چه از طرف خداست، حق است و باطل در آنها راه ندارد.

ب) مقصود آن است که «این خبرهایی که به تو داده شد، همگی حقایقی از طرف پروردگار است.»^۲

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. از تولد بدون پدر حضرت عیسی (ع) تعجب نکنید و او را خدا نپندارید که تولد حضرت آدم (ع) عجیب‌تر بوده است.

۲. مخالفان را از همان راهی که پذیرفته‌اند، به حق دعوت کنیم. مسیحیان پذیرفته‌اند که آدم مخلوق خداست، با این که پدر و مادر نداشت.

۳. استناد به تاریخ و تجربه‌های گذشته و ارائه نمونه‌های عینی بهترین راه دعوت است.

۴. هر انسان دو بعد جسمی و الهی دارد که هر دو مخلوق خداست.

۵. قدرت خداوند در خلقت، محدود نیست؛ خدا قادر است انسان را مستقیم یا غیرمستقیم از عناصر خاک بیافریند، پس در قدرت او در تولد حضرت عیسی (ع) شک نکنید.

۶. در اخبار قرآن تردید نکنید که هر چه از طرف خدا می‌آید، حق است و باطل در آنها راه ندارد.

۱- این معنا بر این اساس است که «الْحَقُّ» مبتدا و «مِنْ رَبِّكَ» خبر باشد.

۲- این معنا بر این اساس است که جملهی «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» خبر برای مبتدای محذوف، یعنی «ذلک الاخبار»، باشد.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ
عَلَى الْكَافِرِينَ (۶۱)

هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به
محتاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم
فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس
خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر
دروغگویان قرار دهیم.

پیوند و ارتباط آیات

به دنبال استدلال‌هایی که در آنها بر نفی خدا بودن حضرت مسیح (ع) شده بود، در
آیه قبل، برای اینکه پیامبر اکرم (ص) در احتجاج‌هایش قاطعانه‌تر و شجاعانه‌تر اقدام
کند، خداوند متعال، پیامبر اکرم (ص) را مورد خطاب قرار داده به ایشان، دلگرمی داد و
فرمود که خبرهایی که در خصوص حضرت مسیح (ع) به تو، وحی شده است، همگی
حقیقی از طرف پروردگار است؛ و پس از این دلگرمی، در این آیه‌ی شریفه، پیامبر
خدا مأمور می‌شود که در مقابل ستیزه جویی نصارای نجران، آنها را به «مباحله یعنی
مبارزه‌ی صلح‌آمیز» دعوت کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در شأن نزول این آیه، حکایت شده است که گروهی از مسیحیان نجران همراه
با چند تن از علما و اسقف‌هایشان، برای تحقیق پیرامون حضرت محمد (ص) و مباحثه
و مناظره با او به شهر مدینه‌ی النبی آمده بودند. آنها به خدمت پیامبر (ص) رسیدند و

مناظره را شروع کردند؛ آنها ضمن سخنان خود حضرت عیسی(ع) را پسر خدا معرفی نمودند و دلیل آنها همان تولد حضرت عیسی(ع) بدون پدر بود. پیامبر مطالبی را که در آیات قبلی آمده بود، به آنها بیان کرد و تولد او را قابل مقایسه با خلقت آدم دانست؛ ولی آنها، این سخنان را که واقعاً مستدل و منطقی بودند، نپذیرفتند و پیامبر به دستور خداوند، آنها را به مباحله دعوت کرد. به این صورت که آنها عزیزان خود مانند فرزندان و زنان و جانهایشان را بخوانند و اینها نیز چنین کنند و روبروی هم قرار بگیرند و هر دو گروه دست به دعا بردارند و در پیشگاه خدا تضرع و زاری نمایند و طرف دیگر را نفرین کنند و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار بدهند.

۲. در روایات اسلامی آمده است که وقتی سخن از مباحله‌ی بین پیامبر اکرم(ص) و مسیحیان شد، نمایندگان مسیحیان نجران از پیامبر مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند و مشورت کنند؛ و نتیجه‌ی مشاوره‌ی آنها این شد که اگر مشاهده کردید محمد با جمعیت زیاد و جار و جنجال به مباحله آمد، نترسید و با او مباحله کنید؛ زیرا حقیقتی در کار او نیست و از این رو متوسل به غوغاسازی شده است؛ ولی اگر مشاهده کردید که محمد با افراد محدود و فرزندان خردسالش به میعادگاه آمد، از مباحله با او بپرهیزید که خطرناک است و بدانید که او پیامبر خداست.

هنگامی که همگان در روز موعود به میعادگاه آمدند، دیدند پیامبر اکرم(ص)، فرزندش حسین را به آغوش دارد و دست حسن را گرفته و امام علی(ع) و حضرت فاطمه(س) همراه او هستند و به آنها سفارش می‌کند که هرگاه من دعا کردم شما «آمین» بگویید.

مسیحیان با دیدن این صحنه سخت به وحشت افتادند و از مباحله صرف نظر کردند. و حاضر به مصالحه شدند و با پذیرش شرایط مسلمانان تسلیم شدند.^۱

۳. در اصطلاح قرآنی، مباحله به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است؛ یعنی چند

نفر که درباره‌ی یک مسأله‌ی مهم مذهبی اختلاف دارند، در یک محل جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغ گو را لعنت نماید و مجازات کند.

۴. جریان مباحله‌ی پیامبر اکرم(ص) با مسیحیان نجران، نشانه‌ی ایمان و راستی دعوت پیامبر بود. اگر کسی به کار و دعوت خود و نتیجه‌ی مباحله ایمان نداشته باشد، اقدام به این کار نمی‌کند؛ چرا که اگر دعای او به اجابت نرسد و مخالفان در همان صحنه به مجازات الهی گرفتار نشوند، نتیجه‌ای جز رسوایی نخواهد داشت؛ از این‌روست که گفته‌اند جریان مباحله یکی از نشانه‌های صدق دعوت پیامبر اکرم(ص) است.

۵. مفسران و محدثان شیعه و اهل سنت، تصریح کرده‌اند که آیه‌ی مباحله در حق اهل بیت پیامبر(ص) نازل شده است؛ یعنی مقصود از واژه‌ی «فرزندان ما» همان حسن و حسین(ع) و مقصود از واژه‌ی «زنان ما» همان فاطمه‌زهرا(س) و مقصود از «جان‌های ما» همان امام علی(ع) است^۱ و در این مورد روایات فراوانی حکایت شده است.^۲

۶. آیه‌ی فوق با تعبیر «أَبْنَاءَنَا» که امام حسن و حسین(ع) را فرزندان پیامبر(ص) خوانده است، در حقیقت بر یک تفکر جاهلی عرب، خط بطلان کشید؛ چرا که آنان فرزندان دختر را فرزند حقیقی انسان نمی‌دانستند و تنها فرزندان پسر(نوه پسر) را فرزند خود می‌دانستند.

۷. آخرین برگ برنده‌ی مؤمنان واقعی دعاست؛ چنانچه کسی در برابر منطق و

۱- واژه‌های «ابنائنا و نساننا و انفسنا» در آیه‌ی فوق جمع است، ولی مقصود همان اما علی(ع)، حضرت فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السلام هستند؛ چرا که اولاً شأن نزول قطعی در این مورد وجود دارد؛ و ثانیاً، در قرآن و کلام عرب گاهی کلمات جمع برای مفرد و تنبیه به کار می‌رود(رک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۸۲).

۲- رک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵؛ تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۹۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰؛ مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۸۵؛ کشف، ج ۱، ص ۱۹۳ و... که از منابع مهم اهل سنت هستند؛ علامه طباطبائی می‌نویسد: «ماجرای مباحله را ۵۱ نفر از صحابه به اتفاق نظر نقل کرده‌اند». قاضی نور الله شوشتری نیز، در کتاب احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۶-۷۶ نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را می‌برد که این جریان را نقل کرده‌اند«المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵۷».

استدلال و معجزه تسلیم حق نشد، می‌توان از غیب کمک گرفت و با او به مبارزه‌ای معنوی برخاست؛ اما رتبه‌ی دعا و نفرین در مبارزه با دشمن، بعد از منطق و استدلال قرار دارد.^۱

۸. آیه‌ی مورد بحث، فقط به مباحله‌ی پیامبر(ص) و مسیحیان نجران اشاره می‌کند؛ اما مباحله در برابر مخالفان یک حکم عمومی است؛ یعنی چنانچه استدلال‌های افراد باایمان و پارسا بر دشمن تأثیرگذار نشد، می‌توانند مخالفان را به مباحله دعوت کنند. در این مورد روایاتی نیز در منابع اسلامی حکایت شده است.^۲

۹. نجران نام شهری در یمن بود که مرکز مسیحیان آن اطراف بود و در آنجا معبدی داشتند که مورد احترام همه مسیحیان بود و به آنجا کعبه نجران می‌گفتند و راهبان و اسقف‌های بزرگ نصارای منطقه در آنجا بودند و هیئتی که به مدینه برای دیدار با حضرت محمد(ص) آمد از علمای همانجا بودند و به طوری که دیدیم حاضر به مباحله نشدند و یا پیامبر مصالحه کردند.

۱۰. مباحله در روز بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی الحجه، در محلی بیرون از شهر مدینه واقع شد که اکنون داخل شهر مدینه قرار دارد و مسجدی به نام «مسجد الاجابه» به جای آن ساخته شده است که تقریباً در یک کیلومتری مسجد النبی(ص) است.

۱۱. در آیه‌ی فوق، نام حضرت فاطمه اطهر(س) در کنار مردان مطرح شده است؛ این نشان می‌دهد که زنان در مواقع حساس تاریخ اسلام حضور داشته و به سهم خود در پیش‌برد اهداف اسلامی کمک کرده‌اند.

۱۲. آیه‌ی فوق و شأن نزول آن نشان می‌دهد که در مباحله، که نوعی دعاست، شخصیت افراد مهم‌تر از تعداد آنهاست؛ از این رو پیامبر اکرم(ص) تعدادی اندک؛ اما

۱- تفسیر نور، ج ۲، ص ۸۶.

۲- رک: نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۵۱ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۸۰.

بسیار بزرگوار و با شخصیت و عزیز را برای مباحله به همراه برد.

۱۳. واژه‌ی «لعت» به معنای دوری از رحمت الهی است، و از این آیه استفاده می‌شود که دروغ‌گویان مستحق لعنت الهی‌اند، یعنی از رحمت الهی دور می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در مرحله‌ی نخست با دشمنان مبارزه‌ی منطقی کنید و اگر اثر نکرد مباحله نمایید.

۲. پس از روشن شدن حقایق و استدلال منطقی، جای بحث و جدل نیست.

۳. اگر انسان ایمان به هدف داشته باشد، حاضر است خود و نزدیک‌ترین بستگانش را در معرض خطر قرار دهد.

۴. آخرین برگ برنده و سلاح برنده مؤمن، دعاست.

۵. فرزند دختری، همچون فرزند پسری، فرزند خود انسان است؛ بنابراین امام حسن و حسین(ع) فرزندان پیامبرند.

۶. زن و مرد در صحنه‌های مختلف دینی، در کنار همدیگر مطرحند.

۷. در دعا، کیفیت و حالات اهل دعا مهم است، نه تعداد آنها. گروه مباحله کننده پنج نفر بیشتر نبودند.

۸. دروغ‌گویان سزاوار لعنت الهی(و دوری از رحمت خدا) هستند.

۹. اگر مؤمنان محکم بایستند، دشمن به دلیل باطل بودنش عقب نشینی می‌کند.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصُّ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳)

این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است. (و ادعاهایی همچون الوهیت او، یا فرزند خدا بودنش، بی اساس است.) و هیچ معبودی، جز خداوند یگانه نیست؛ و خداوند توانا و حکیم است. * اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند، (بدان که طالب حق نیستند؛ و) خداوند از مفسده جویان، آگاه است.

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال، پس از تاکید بر حقانیت آیات نازل شده در خصوص چگونگی ولادت حضرت مسیح (ع) و مقامات ایشان و دعوت به مباحله برای روشن شدن حق و حقیقت، بار دیگر، در این آیه، به عنوان تأکید هرچه بیشتر می فرماید: «این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است»؛ وی، پیامبر و فرستاده‌ی خداست؛ پس او، آن گونه که یهود می پندارند، زنازاده نیست و یا آن چنان که نصارا ادعا می کنند، خدا یا فرزند خدا نمی باشد؛ بنابراین در آیه بعدی خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند، (بدان که طالب حق نیستند؛ و) خداوند از مفسده جویان، آگاه است».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. داستان‌هایی که در قرآن کریم حکایت شده است؛ هم چون افسانه‌ها و اساطیر و رمان‌های غیرواقعی و خیالی نیست که آمیخته با خرافات و دروغ و تحریف باشد؛ بلکه داستان‌های حق و مطابق با واقعیت خارجی است.

۲. اگر جمعیتی پس از روشن شدن حق، باز هم به گفته‌های لجوجانه‌ی خود ادامه

- دهند، «حق جو» نیستند؛ بلکه «مفسده جویانی» هستند که هدفشان تخریب عقاید صحیح مردم است و باید آنها را تحت نظر گرفت.
۳. در این آیات به چهار صفت الهی اشاره شده است:
- (الف) توحید و این که هیچ معبودی جز خدا نیست؛
- (ب) قدرت شکست ناپذیر خدا؛
- (ج) حکمت و فرزاندگی او؛
- (د) علم و آگاهی خدا نسبت به دیگران.
۴. شخص حکیم و فرزانه، داستان‌های مطابق واقع، حکایت می‌کند.
۵. خدای حکیم و دانا جز حق نمی‌گوید و با قدرت شکست ناپذیرش ترسی از حق‌گویی ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. داستان‌های قرآن خیالی و غیرواقعی نیست.
۲. خدا را به فرزاندگی، شکست ناپذیری، دانایی و توحید بشناسید.
۳. اگر قرآن نبود، چهره‌ی واقعی حضرت مسیح، ناشناخته و آلوده با خرافات باقی می‌ماند.
۴. هر داستانی درباره پیامبران که با توحید منافات داشته باشد، ساختگی و باطل است.
۵. پذیرفتن یا نپذیرفتن کلام حق، بیانگر مختار بودن انسان است.
۶. روی گردانی از حق، نوعی مفسده جویی است.

۷. فسادگران جامعه بدانند که تحت نظر خدا هستند و روزی به مجازات خواهند رسید.

۸. روی گردانی از حق، نمونه‌ای از فساد است و سرپیچی کننده، مفسد می‌باشد.

۹. علم خداوند به کارهای مفسدان، بزرگ‌ترین هشدار است.

خلاصه درس

* قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

به دنیا آمدن حضرت عیسی (ع) بدون پدر مانند به دنیا آمدن حضرت آدم (ع) بدون پدر و مادر؛ حق همواره از ناحیه خداوند؛ مباحله در برابر معاندان حق از طریق دعوت بهترین افراد برای این هدف؛ حق بودن داستان‌های قرآن؛ آگاهی خداوند نسبت به اعمال مفسدان و کیفر دادن آنان.

* خداوند متعال، در پاسخ به مسیحیانی که به خاطر نحوه‌ی به دنیا آمدن حضرت عیسی (ع)، او را پسر خدا می‌پنداشتند، اظهار می‌دارد اگر حضرت عیسی (ع) پدر نداشت، حضرت آدم (ع)، پدر و مادر نداشت و اگر بنا باشد که حضرت عیسی (ع) را به خاطر آن ویژگی، پسر خدا بدانند باید درباره حضرت آدم (ع)، نیز چنین عقیده‌ای داشته باشید؛ بلکه حضرت آدم (ع)، اولی‌تر است.

* قدرت و آفرینش خدا محدود به راه‌های طبیعی شناخته شده (مثل تولد فرزند از پدر و مادر) نیست؛ بلکه او می‌تواند انسان را بدون مادر یا بدون پدر و مادر خلق کند.

* جریان مباحله‌ی پیامبر اکرم (ص) با مسیحیان نجران، نشانه‌ی ایمان و راستی دعوت پیامبر بود. اگر کسی به کار و دعوت خود و نتیجه‌ی مباحله ایمان نداشته باشد، اقدام به این کار نمی‌کند؛ چرا که اگر دعای او به اجابت نرسد و مخالفان در

همان صحنه به مجازات الهی گرفتار نشوند، نتیجه‌ای جز رسوایی نخواهد داشت؛ از این‌روست که گفته‌اند جریان مباحله یکی از نشانه‌های صدق دعوت پیامبر اکرم(ص) است.

خود آزمایی

۱- با استناد به آیه‌ای، پاسخ خداوند متعال به نصارا را که به خاطر نحوه‌ی به دنیا آمدن حضرت عیسی(ع)، ایشان را پسر خدا می‌داستند مرقوم نمایید.

۲- جریان مباحله به عنوان یکی از نشانه‌های صدق دعوت پیامبر اکرم(ص) را شرح دهید.

۳- به پنج مورد از آموزه‌ها و پیام‌های آیه‌ی ۶۱ سوره مبارکه آل عمران: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» اشاره نمایید.

۴- عبارت: «هر داستانی درباره پیامبران که با توحید منافات داشته باشد، ساختگی و باطل است» را با استناد به آیه‌ای تشریح نمایید.

۵- بزرگ‌ترین هشدار نسبت به اعمال مفسدان، که عموماً از آن غافل هستیم، چه می‌تواند باشد؟

۶- دو مورد از آموزه‌ها و پیام‌های عبارت: «إِنَّ هَذَا هُوَ الْقِصْصُ الْحَقُّ: این همان سرگذشت واقعی(مسیح) است» را شرح دهید.

درس پنجم

سوره آل عمران؛
آیات ۶۴ تا ۷۴

(وحدت، شرک، باطل ساختن پندار مسیحیان، گفتگوهای بیهوده، مسلمان بودن
حضرت ابراهیم، علاقه برخی از اهل کتاب به گمراهی مسلمانان، مشتبه ساختن
حق به باطل و...)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (٦٤)

بگو: «ای اهل کتاب! بیاوید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگوئید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!»

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٦٥)

ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفتگو و نزاع می کنید (و هر کدام، او را پیرو آیین خودتان معرفی می نمایند)؟! در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است! آیا اندیشه نمی کنید؟!

هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَآجَجْتُمْ فِيمَآ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَآ لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٦٦)

شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید، گفتگو و ستیز کردید؛ چرا درباره آنچه آگاه نیستید، گفتگو می کنید؟! و خدا می داند، و شما نمی دانید.

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (٦٧)

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود.

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (٦٨)

سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند، و (در زمان و عصر او، به مکتب او وفادار بودند؛ همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند (از همه سزاوارترند)؛ و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است.

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (٦٩)

جمعی از اهل کتاب (از یهود)، دوست داشتند (و آرزو می‌کردند) شما را گمراه کنند؛ (اما آنها باید بدانند که نمی‌توانند شما را گمراه سازند، آنها گمراه نمی‌کنند مگر خودشان را، و نمی‌فهمند!

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (٧٠)

ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر می‌شوید، در حالی که (به درستی آن) گواهی می‌دهید؟!

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٧١)

ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می‌آمیزید و) مشتبهِه می‌کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند)، و حقیقت را پوشیده می‌دارید در حالی که می‌دانید؟!

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (٧٢)

و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: «(بروید در ظاهر) به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید؛ و در پایان روز، کافر شوید (و باز گردید)؛ شاید آنها (از آیین خود) باز گردند! (زیرا شما را، اهل کتاب و آگاه از بشارت آسمانی پیشین می‌دانند؛ و این توطئه کافی است که آنها را متزلزل سازد).

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ
أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (٧٣)

و(گفتند) غیر از همکیشان خود به کس دیگری اعتماد نکنید؛ بگو: هدایت، هدایت خدایی است. و اگر گویند که به دیگران همان چیزهایی ارزانی شود که به شما ارزانی شده است، یا اگر گویند که فردا در نزد پروردگارتان با شما به حجت می‌ایستند، بگو: فضیلت به دست خداست، به هر که خواهد آن را عطا می‌کند، که او بخشاینده و داناست.

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (٧٤)

هر کس را بخواهد، ویژه رحمت خود می‌کند؛ و خداوند، دارای مواهب عظیم است.

واژگان

«كَلِمَةً»: سخن، گفتار. به یک قصیده و خطبه هم کلمه گفته می‌شود هر چند که در اصطلاح نحوی کلمه واحد کلام است و به یک لفظ که به تنهایی مفید فایده نیست گفته می‌شود. اصل آن از «کلم» است که به معنای زخم آمده است؛ چون گاهی سخن همانند زخم در روح طرف مقابل اثر می‌کند.

«حَنِيفٌ»: از ریشه‌ی «حَنَفٌ» به معنای گرایش به حق است و در مقابل آن «جَنَفٌ» است که به معنای تمایل به باطل است. از جمله واژه‌های تحریف شده همین واژه بود که بت پرستان آن را در مورد خودشان به کار می‌بردند و مشرکان نیز «حنفاء» خوانده می‌شدند.

«أُولَىٰ»: مناسبتر، شایسته‌تر، نزدیکتر. افعال التفصیل از ماده ولاء به معنای پیروی.

«وَدَّتْ»: از وَدَّ به معنای دوست داشتن و آرزو کردن چیزی.

«طَائِفَةٌ»: گروه، جمعیت. از طواف مشتق شده که به معنای گردیدن و سیر کردن است در قدیم گروه‌هایی از مردم به‌طور دسته جمعی برای یافتن آب و چراگاه و به‌دست آوردن غذا کوچ می‌کردند. به‌خاطر این کوچ و حرکت، به آنها طائفه می‌گفتند؛ البته اکنون نیز در بعضی از مناطق چنین کوچ‌هایی انجام می‌گیرد و اینک به هر گروه طائفه گفته می‌شود اگر چه کوچ نکنند.

«لَبَسٌ»: آمیختن جنس خوب با بد برای فریب طرف مقابل؛ مشتبه ساختن و مشکل کردن چیزی، به‌طوری که فهم انسان از درک آن عاجز شود.

«وَجْهَ النَّهَارِ»: آغاز روز؛ «وجه» به معنای صورت است و چون صورت آغاز بدن است و نخستین محلی است که مورد توجه قرار می‌گیرد؛ لذا به اول هر چیزی هم وجه آن گفته شد.

«فَضْل»: زیادی، افزون. زیادتی که خوب و مطلوب باشد در مقابل «فَضول» که به معنای زیادت بد و نامطلوب است.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (٦٤)

بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت،) سرباز زنند، بگوئید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!»

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال پس از نمایاندن چهره و شخصیت حضرت مسیح (ع) و بیان احتجاج‌ها و روشنگری‌های رهایی‌بخش از شرک و دعوت به سوی اسلام و فرمان ایستادگی به پیامبر اکرم (ص) برای اثبات دعوت خود تا پای مباحله؛ که در نهایت، دعوت به مباحله به مقدار کافی در روحیه مسیحیان اثر گذاشت؛ ولیکن حاضر به مباحله نشدند و شرایط ذمه را پذیرفتند؛ اکنون در این آیه، خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که اهل کتاب را به وحدت پیرامون مسائل مشترک، میان اسلام و آیین‌های اهل کتاب، دعوت کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. دعوت به سوی توحید و حق، لازم است؛ خواه با استدلال، خواه با مباحله و خواه از طریق دعوت به مشترکات؛ بنابراین، قرآن کریم، پس از عدم توفیق کافی پس از آن همه احتجاج‌ها و روشنگری‌های، باز از دعوت خود، پا پس نمی‌کشد و بار دیگر با تخفیف در دعوت، یهود و نصارا را به نقطه‌های مشترک بین اسلام و اهل کتاب (یهود و مسیحیت) فرا می‌خواند؛ در واقع قرآن با این طرز استدلال به ما می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، از پا نشینید و دست کم در قسمتی از اهداف که با شما مشترک‌اند همکاری کنید و آن را پایه‌ی پیش‌برد اهداف مقدستان قرار دهید.

۲. از استنادات تاریخی استفاده می‌شود هنگامی که اسلام در سرزمین حجاز به اندازه‌ی کافی نفوذ کرد پیامبر اعظم (ص) نامه‌های متعددی برای زمامداران بزرگ آن عصر فرستاد و در قسمتی از این نامه‌ها، روی آیه فوق که دعوت به توحید، قدر مشترک میان ادیان آسمانی است، تکیه کرد.

متن نامه‌ی پیامبر اکرم (ص) به مقوقس زمامدار مصر و قیصر روم که هرقل نام داشت، بدین شرح است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ إِلَى هِرْقَلِ عَظِيمِ الرُّومِ وَ سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ أَتَسَلِّمُ أَسْلِمَ يُؤْتِيكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ فَإِن تَوَلَّيْتَ فَإِن عَلَيْكَ إِثْمُ الْيَرِيسِينَ وَيَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^۱.

۳. «تعال» یعنی بیا. در زبان عرب، اگر کسی با انسان در یک سطح باشد، با کلمه «الی» خوانده می‌شود و اگر کسی از سطح پایین دیگری را که در سطح بالاست،

فراخواند، از کلمه «أنزل» بهره می‌جوید و اگر کسی از سطح بالا فرد دیگری را که در دامنه‌ی کوه است، به سوی خویش بخواند، کلمه «تعال» را به کار می‌برد؛ ریشه این واژه از آنجاست که عرب‌ها خانه‌هایشان را در دامنه کوه می‌ساختند و تنها در دشت حاصل‌خیز کشاورزی می‌کردند و هر صبحگاه برای کشاورزی و نیز کودکان آن‌ها برای بازی به منطقه مزرعی سرازیر می‌شوند و کسی که در شامگاه از منطقه مسکونی بچه‌ها یا کشاورزان را فرا می‌خواند از کلمه «تعال» یا «تعالوا» (به بالا بیایید) استفاده می‌کرد. پیامبران (ع) نیز که نسبت به امت خویش از مکانی برتر و بالاتر برخوردارند و امت خود را از بلندای نبوت و وحی فرا می‌خوانند، به امر خداوند از کلمه «تعالوا» بهره جستند.^۱

۳. مسیحیان، مدعی تثلیث (خدایان سه گانه) هستند و می‌گویند منافاتی با «توحید» ندارد. یهودیان نیز مدعی توحید هستند و در عین حال «عزیر» را فرزند خدا می‌دانند. آیه‌ی فوق ندای وحدت و اتحاد به آنها می‌دهد و می‌فرماید همه‌ی شما که ادعای توحید دارید، بیایید گرد توحید جمع شوید.

۴. منظور از جمله‌ی «**أَلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ**» در آیه‌ی مورد بحث، نفی پرستش غیر خداوند است، نه اثبات پرستش خدا. نظیر کلمه «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**». زیرا قرآن کریم اثبات وجود خداوند را قطعی دانسته است و چون جمله «**أَلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ**» برای از میان بردن شرک کافی نبود، آن را با جمله‌های: «**وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا**» و «**لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا**» مقرون ساخت، تا مسأله‌ی شرک منتفی و ریشه کن شود.

۵. واژه‌ی «**ارباب**» ممکن است اشاره به این باشد که نباید دانشمندان و علمای منحرف را که از مقام خود سوء استفاده می‌کنند و حلال و حرام خدا را به دل خواه خویش تغییر می‌دهند، به رسمیت شناخت و از آنها پیروی کرد. همچنین، ممکن است اشاره به این باشد که مسیح یک انسان است، پس نباید او را به الوهیت شناخت

و در همان حال، نباید از دانشمندان منحرف پیروی کرد.^۱

۶. حکایت شده است که عدی، فرزند حاتم، قبلاً مسیحی بود و سپس اسلام آورد. او بعد از نزول آیه‌ی فوق به پیامبر اکرم(ص) عرض کرد: ما هیچ گاه علمای خود را عبادت نمی‌کردیم. پیامبر اعظم(ص) به او فرمود: آیا می‌دانستید که آنها به میل خود احکام خدا را تغییر می‌دهند و شما از آنها پیروی می‌کردید؟ عدی گفت: آری. پیامبر(ص) فرمود: این همان پرستش و عبودیت است.^۲

نکته‌ای که در آیه و در روایت فوق بدان اشاره شده آن است که قانون‌گذاری و تشریح حلال و حرام به‌دست خداست و هر کس، دیگری را در این موضوع صاحب اختیار بداند، او را «شریک» خدا قرار داده است.^۳

۷. این آیه، محورها و مبانی گفتگوی پیروان ادیان الهی را ترسیم کرده است، که همان توحید، نفی شرک و نفی بردگی فکری و پرستش غیرخداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیروان ادیان الهی اصول مشترک خود را بیابند و پیرامون آنها گرد آیند.

۲. باید در دعوت به وحدت، پیش قدم بود؛ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ».

۳. اگر به تمام اهداف حق خود دست نیافتید، از تلاش برای رسیدن به بعضی از آن خودداری نکنید.

۴. یکی از مراحل تبلیغ، دعوت به مشترکات است.

۱- البته از آن‌جا که واژه‌ی «ارباب» جمع است، در صورتی احتمال دوم صحیح است که با احتمال اول همراه شود(رک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۹۵).

۲- رک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۶۷؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۲ و مشابه القرآن، ج ۱، ص ۴۵.

۳- البته باید توجه داشت که اجتهاد و به دست آوردن احکام مسائل جدید از آیات قرآن و روایات به معنای قانون‌گذاری جدید نیست؛ بلکه نوعی استنباط از قرآن و سنت و تفسیر و بیان آن است که براساس ضوابط و به صورت روشمند انجام می‌گیرد؛ همان‌طور که قانون‌گذاری مجلس شورا نوعی تعیین مصادیق قوانین الهی است.

۵. توحید، نفی شرک و نفی ربوبیت غیر خدا، محورهای اساسی گفتگوی پیروان ادیان الهی است.

۶. اطاعت بی چون و چرا از دیگر انسان‌ها، نشانه‌ی پذیرش نوعی ربوبیت برای آنها و یک نوع عبودیت برای ماست. در حالی که همه‌ی انسان‌ها با یکدیگر مساوی هستند.

۷. اعراض و سرپیچی مخالفان نباید در اراده و ایمان ما اثر بگذارد.

۸. بندگی خدا، نفی شرک و طرد حاکمیت غیر خداوند، از ویژگی‌های یک مسلمان واقعی است؛ «أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».

۹. پیروان ادیان غیراسلام بدانند که روی گردانی از اصول مشترک ادیان الهی، نوعی سرکشی و عدم تسلیم در برابر خداست که مجازات خاص خود را دارد.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا
مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵)

ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفتگو و نزاع می‌کنید (و هر کدام، او را پیرو آیین خودتان معرفی می‌نمایید)؟! در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است!
آیا اندیشه نمی‌کنید؟!

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال، در آیات پیشین، با عقل و منطق، به جدال با اهل کتاب پرداخت؛ آن‌گاه آنان را به مباحثه، بعد به وحدت پیرامون مسائل مشترک، فراخواند؛ در این آیه، بار دیگر، جدال با اهل کتاب را از سر گرفته، به آنچه در مرحله نخست بدان پرداخته بود، بازمی‌گردد. گفتنی است که روال قرآن در هنگامی که به بیان نکته‌ای می‌پردازد این

است که از آن نکته به موضوع دیگر منتقل می‌شود، سپس به بیان همان موضوع نخست بازمی‌گردد. اکنون در این آیه‌ی شریفه، به موضوع اهل کتاب می‌پردازد و برخی از سخنان آنان را مطرح و ابطال می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در شأن نزول این آیه‌ی شریفه آمده است که دانشمندان یهود و نصاری‌ی نجران نزد پیامبر(ص) به گفتگو و نزاع در باره حضرت ابراهیم(ع) برخاستند، یهودیان می‌گفتند: او تنها یهودی بود و نصاری می‌گفتند: او فقط نصرانی بود؛ به این ترتیب هر کدام مدعی بودند که او از ما است؛ این آیه و سه آیه بعد از آن نازل شد و آنها را در این ادعاهای بی‌اساس تکذیب کرد.

۲. حضرت ابراهیم(ع) دو فرزند به نام اسحاق و اسماعیل داشت و حضرت یعقوب و موسی(ع) از نسل حضرت اسحاق(ع) بودند و بعدها از میان بنی اسرائیل(فرزندان حضرت یعقوب)، حضرت عیسی(ع) به دنیا آمد؛ ولی از آن جا که حضرت ابراهیم(ع) پیامبری بزرگ است، پیروان ادیان الهی تلاش می‌کردند او را به خود نسبت دهند و گاهی برخی افراد سبک‌سر یهود و مسیحی او را پیرو مذهب خود می‌خواندند، در حالی که این مطلب بر خلاف عقل و مسلمّات تاریخی بود؛ چراکه، یهودیت پس از حضرت موسی(ع) پدید آمد؛ در حالی که میان عصر زندگی حضرت موسی و ابراهیم(ع)، هزار سال فاصله بوده است و نصرانیت نیز پس از حضرت عیسی(ع) به وجود آمد و حضرت مسیح و ابراهیم(ع)، دو هزار سال فاصله بود.

۳. با این که سخن یهودیان و مسیحیان در این مورد باطل است؛ امّا قرآن از خطاب محترمانه‌ی «یا أَهْلَ الْكِتَابِ» استفاده می‌کند؛ البته شاید این تعبیر نوعی بیدارباش هم باشد؛ چرا که اگر کسی اهل کتاب باشد، سخن بی‌منطق و نادرست نمی‌گوید.

۴. این آیه نیز همانند آیه قبل، به یکی دیگر از اصول و مبانی گفتگوی ادیان اشاره می‌کند و آن این است که در این گونه مناظرات، براساس عقل و تاریخ صحیح، سخن بگویید.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هنگام موعظه، از القاب متین و عناوین فرهنگی مخاطبان استفاده شود.
۲. در گفتگوهای بین ادیان، برخلاف مسلمات تاریخی و غیرمعقول سخن نگویند.
۳. در مناظره براساس منطق، استدلال و عقل سخن بگویید.
۴. اهل کتاب برخلاف کتاب خود و عقل و مسلمات تاریخی ادعا نکنند که این کار شایسته‌ی آنان نیست.
۵. به جای نزاع در انتساب شخصیت‌های والا، به منظور اثبات حقیقت خود از فکر آنان پیروی کنید؛ «لَمْ تُحَاجُّوْنَ فِيْ اِبْرَاهِيْمَ».

هَآأَنْتُمْ هَؤُلَآءِ حَآجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّوْنَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ
عِلْمٌ وَآللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶)

شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید، گفتگو و ستیز کردید؛
چرا درباره آنچه آگاه نیستید، گفتگو می‌کنید؟! و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال در آیه قبل، به یکی از اصول و مبانی گفتگوی ادیان اشاره کرد و آن این است که در این گونه مناظرات، براساس عقل و تاریخ صحیح، سخن بگویید؛ در این

آیه نیز، به یکی دیگر از مبانی گفت‌وگوی پیروان ادیان اشاره می‌کند و آن این که باید براساس علم سخن بگویند، و در مورد مسائلی که از آنها اطلاع ندارند بحث نکنند؛ بنابراین این آیه، اهل کتاب را مورد عتاب قرار می‌دهد که شما (یهود و نصاری) درباره چیزی که می‌دانستید با یکدیگر محاجه و مناظره کردید؛ پس چرا درباره چیزی که نمی‌دانید، محاجه و ستیز می‌کنید؟ منظور این است که نصاری با یهود درباره حقانیت نبوت حضرت عیسی (ع) محاجه می‌کردند و حق با مسیحیت بود و یهود با نصاری درباره نفی عقیده به خداگونه بودن حضرت عیسی (ع) و نفی تثلیث محاجه می‌کردند و حق با یهودیان بود و این مناظره‌ها از روی علم بود؛ ولی مناظره آنها راجع به یهودی یا نصرانی بودن حضرت ابراهیم (ع) مناظره باطلی بود و از روی علم نبود.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. انسان نباید در مورد اموری که از آنها آگاهی کامل ندارد به بحث و جدل پردازد؛ این گونه سخن گفتن انسان را به حقیقت نمی‌رساند؛ بلکه به خطا و لغزش دچار می‌کند.

۲. همچنین در تفسیر این آیه شریفه گفته شده است که این آیه تذکر و هشدار است به اهل کتاب، که شما در مورد آنچه بدان علم و آگاهی دارید، اشکال تراشی و سؤالات بی‌جا می‌کنید. با آنکه شما زندگی طبیعی حضرت عیسی (ع) و نیاز او به غذا و مسکن و لباس را دیده‌اید؛ ولی باز هم در مورد او به گفتگو نشستید. گروهی او را دروغگو و گروهی فرزند خدا می‌پندارید.^۱ و یا در شناخت حضرت محمد (ص) که نشانه‌هایش در تورات و انجیل آمده و برای شما شناخته شده است، به بحث و گفتگو می‌پردازید.^۲ شما که درباره معلومات، اهل جدال و بحث هستید و به نقطه‌ی توافقی

۱- رک: تفاسیر المیزان فی تفسیر القرآن، فی ظلال القرآن، مراغی و المنار.

۲- رک: تفاسیر مجمع البیان و قرطبی.

نمی‌رسید، دیگر چه کار به مسأله‌ای دارید که در مورد آن هیچ علمی ندارید؟ مثل این که مذهب حضرت ابراهیم(ع) چه بوده است؟

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. بر مبنای علم سخن بگویید و بحث کنید.
۲. اگر سرچشمه‌ی مباحثات، تحقیق باشد، ارزش دارد؛ ولی اگر برای طفره رفتن باشد، مورد انتقاد است.
۳. در گفتگوی بین ادیان، سخنان غیر علمی نگویند.
۴. افراد لجوج، حتی در امور روشن به نزاع می‌نشینند.
۵. خدا آگاه است؛ پس مراقب باشید که در محضر او خلاف واقع سخن نگویند.

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود.

پیوند و ارتباط آیات

این آیه، مطلبی را که در آیه پیش آمده بود، تفصیل می‌دهد و این عقیده‌ی باطل را رد می‌کند که حضرت ابراهیم(ع) یهودی یا نصرانی بود؛ همان عقیده‌ای که یهود و نصاری داشتند و می‌گفتند که یهودیت و نصرانیت همان دینی است که حضرت ابراهیم(ع) به آن دعوت می‌کرد. آنها این سخن را می‌گفتند در حالی که یهودیت و

نصرانیت موجود (و نه دین بر حق موسی و عیسی) با آیین یکتاپرستی که حضرت ابراهیم (ع) منادی آن بود، فاصله بسیاری داشت. یهود و نصاری یک سلسله عقاید باطلی داشتند که آن را به دین خدا نسبت می دادند؛ مانند فرزند خدا بودن عزیر و مسیح و تحریف‌هایی که در تورات و انجیل شده بود و نام این دین تحریف شده را یهودیت و نصرانیت گذاشته بودند و می گفتند این همان دین ابراهیم است.

قرآن کریم در این آیه به شدت این عقیده را رد می کند و تذکر می دهد که حضرت ابراهیم (ع) از این مطالب شرک آلود بیزار بود؛ بلکه او حق پرست و پیرو توحید خالص و منادی اسلام بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. حضرت ابراهیم (ع) حنیف بود. او پرده‌های تقلید و تعصب را درید و در محیط و عصری که مردم غرق بت پرستی بودند، هرگز تسلیم بت‌ها نشد و حق گرا و یکتاپرست خالص و پاک بود.

۲. مشرکان بت پرست عرب صدر اسلام، خود را اهل دین حنیف ابراهیم (ع) معرفی می کردند و این سخن آن قدر شایع شده بود که به آنها «حنفاء» می گفتند و در حقیقت معنای حنیف با معنای ضد آن، یعنی بت پرستی، هم خوان شده بود؛ از این رو در آیه‌ی فوق عنوان «حنیف» با جمله‌ی «مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ: **مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود.**» همراه شد تا هرگونه احتمال شرک از ابراهیم (ع)، منتفی شود.^۱

۳. اصطلاح «مُسْلِم»، یعنی «مسلمان»، تنها به پیروان پیامبر اکرم (ص) گفته نمی شود؛ بلکه در قرآن کریم، واژه‌ی اسلام به معنای وسیع آن، یعنی «تسلیم مطلق

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۰۵.

در برابر فرمان خدا و توحید کامل و خالص « به کار می‌رود؛ و حضرت ابراهیم(ع) پرچم‌دار این گونه توحید بود، پس او مسلمان بود.

۴. حضرت ابراهیم(ع) قبل از تولد حضرت موسی و عیسی(ع) زندگی می‌کرد؛ پس نمی‌تواند یهودی یا مسیحی باشد؛ از این رو ادعای برخی مسیحیان و یهودیان در مورد انتساب ابراهیم(ع) به خود، باطل است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. حضرت ابراهیم(ع) را نادرست معرفی نکنید، که او حق‌گرا، یکتاپرست و تسلیم‌حق بود.

۲. واقعیات تاریخی را تحریف نکنید و به دروغ پیامبران الهی را به خود منتسب نکنید.

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند، و(در زمان و عصر او، به مکتب او وفادار بودند؛ همچنین) این پیامبر و کسانی که(به او) ایمان آورده‌اند(از همه سزاوارترند)؛ و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است.

پیوند و ارتباط آیات

در آیه‌ی قبل، انتساب معنوی و دینی یهود و نصاری و مشرکان به حضرت ابراهیم(ع) نفی شد؛ به همین مناسبت در آیه مورد بحث، از کسانی که واقعاً و به درستی به حضرت ابراهیم(ع) منسوب بودند و شایستگی آن را داشتند که بگویند ما تابع ابراهیم

هستیم، یاد می‌شود؛ اینها عبارت بودند از: پیروان حضرت ابراهیم(ع) در زمان خودش و شخص پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان که به پیامبر(ص) ایمان آورده بودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. آیه‌ی فوق یک اصل اساسی را بیان کرده است و آن این که ولایت و ارتباط با پیامبران، تنها با ایمان و پیروی از آنهاست؛ بنابراین نزدیک‌ترین افراد به حضرت ابراهیم(ع) مؤمنانی هستند که از مکتب او پیروی کردند.

احترام پیامبران به خاطر مکتب آنهاست نه به خاطر نژاد و قبیله‌ی آنان؛ بنابراین اهل کتاب برخلاف اعدای خود، از حضرت ابراهیم(ع) دورند؛ زیرا با عقاید شرک‌آمیز خود از اصل توحید منحرف شده‌اند؛ در حالی که این اصل، مهم‌ترین آموزه‌ی دعوت حضرت ابراهیم(ع) بود؛ و پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان که بر این اصل تأکید می‌کنند، نزدیک‌ترین افراد به حضرت ابراهیم(ع) هستند.

۲. پیامبر اکرم(ص) در مورد سلمان فارسی می‌فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است.» و در روایتی از امام علی(ع) حکایت شده است که سزاوارترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به دستورات آنها بیش از همه عمل می‌کنند. سپس حضرت آیه‌ی فوق را تلاوت و فرمود: «دوست محمد صلی الله علیه و آله کسی است که اطاعت فرمان خدا کند، اگر چه نَسَبِش از او دور باشد؛ و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که نافرمانی پیشه کند، اگر چه خویشاوندی او با پیامبر نزدیک باشد.»^۱

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیوند اصلی مردم با رهبران الهی، پیوند مکتبی است؛ نه ارتباطات خویشاوندی، نژادی، زبانی یا منطقه‌ای.
۲. نسبت ایمانی فراتر از نسبت‌های خویشاوندی است؛ چه بسیار افرادی که در ظاهر خویشاوندند؛ اما از نظر فکری و اعتقادی از هم دورند.
۳. اگر نزدیکی به پیامبران و رهبران الهی را می‌طلبید از آنان پیروی کنید.
۴. اگر ولایت خدا را می‌طلبید ایمان آورید.

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۶۹)

جمعی از اهل کتاب (از یهود)، دوست داشتند (و آرزو می‌کردند) شما را گمراه کنند؛ (اما آنها باید بدانند که نمی‌توانند شما را گمراه سازند،) آنها گمراه نمی‌کنند مگر خودشان را، و نمی‌فهمند!

پیوند و ارتباط آیات

در آیات قبل، به گمراهی اهل کتاب در خصوص ادعای انتساب معنوی و دینی خود به حضرت ابراهیم (ع) اشاره شد؛ در ادامه آیات، در این آیه، خداوند متعال، بیان می‌دارد که طایفه‌هایی از این اهل کتاب، علاوه بر گمراهی خود، در تلاش‌اند که دیگران را هم به گمراهی بکشند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در شأن نزول آیه‌ی مورد بحث، گفته شده است که جمعی از یهود کوشش داشتند افراد سرشناس و مبارزی از مسلمانان پاکدل چون «معاذ» و «عمار» و بعضی دیگر را به سوی آیین خود دعوت کنند و با وسوسه‌های شیطانی از اسلام باز گردانند. آیه نازل شد و به همه مسلمانان در این زمینه اخطار کرد.^۱
۲. این آیه، در حقیقت، تهاجم فرهنگی و توطئه و برنامه‌ریزی دشمن در مورد انحرافات فکری را افشاء می‌کند و به دشمنان اسلام هشدار می‌دهد که دست از کوشش بی‌حاصل خود بردارند؛ چرا که تربیت مسلمانان حقیقی در مکتب پیامبر(ص) حساب شده و آگاهانه است و آن‌چنان اسلام در جان آنان جای گرفته و به آن عشق می‌ورزند که احتمال نمی‌رود تبلیغات دشمنان بر آنها تأثیر بگذارد و گمراه شوند.
۳. یکی از آموزه‌های این آیه دشمن‌شناسی است که موجب در امان ماندن از آسیب‌های احتمالی آنان می‌شود.
۳. خطر تهاجم فکری و فرهنگی از مهم‌ترین خطرهایست که دفع آن، نیازمند هشدار جدی و هوشیاری و شناخت ترفندهای دشمنان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. خداوند، نقشه‌های دشمنان دین را افشاء و آنان را رسوا می‌کند.
۲. شناخت دشمن و برنامه‌های او، لازمه‌ی در امان ماندن از آسیب‌های احتمالی است.
۳. مراقب کثر راه‌های دشمن باشید و خطر انحرافات عقیدتی را جدی بگیرید.
۴. به اظهارات منافقانه‌ی مخالفان اعتماد نکنید، آنها قلباً خواستار انحراف شما هستند.

۵. ترفندهای دشمنان را بشناسید و برای مبارزه با آنها چاره اندیشی کنید.
۶. دشمنان اسلام ناآگاهانه، خود فریبی می کنند و خودشان در دام کژ راهههایی که حفر کرده اند سقوط می کنند.
۷. در قضاوتها، انصاف را فراموش نکنید؛ گروهی از اهل کتاب، چنین آرزویی دارند، نه همه ی آنها.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ (۷۰) يَا أَهْلَ
الْكِتَابِ لِمَ تَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر می شوید، در حالی که (به درستی آن) گواهی می دهید؟! * ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می آمیزید و) مشتبه می کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند)، و حقیقت را پوشیده می دارید در حالی که می دانید؟!

پیوند و ارتباط آیات

در آیه قبل، خداوند متعال، فعالیت های تخریبی گروهی از اهل کتاب برای انحراف فرهنگ و اندیشه مسلمانان را افشاء کرد و در ادامه در آیات مورد بحث، قسمت های دیگری از این توطئه و به حق پوشی و تاکتیک های فرهنگی - روانی آنان اشاره می کند.

نکته ها و اشاره ها

۱. اطلاع از کتاب های الهی و گواهی بر مطالب آنها کافی نیست؛ بلکه باید در عمل نیز، نشانه های الهی را تأیید کرد و از آن پیروی نمود؛ یعنی به آنها کفر نورزید؛

به عبارت دیگر، لازمه‌ی آگاه بودن از کتاب و شهادت بر آن، قبول و پیروی آن است.
 ۲. روش اهل کتاب در ایجاد انحراف و پوشاندن حقایق، مخصوص آن عصر نبود؛ امروزه نیز تحریف‌گران بسیاری که گاهی خود را خاورشناس و مستشرق و یا مورخ معرفی می‌کنند، با تصرف در کتاب‌ها و دایره‌المعارف‌ها، سیمایی ناحق از اسلام تصویر می‌کنند، تا مردم را از ایمان آوردن، بازدارند.

۳. گاهی انسان ناآگاهانه گرفتار انحراف یا حق‌پوشی می‌شود، که در این صورت باید مطلب را برای او توضیح داد تا حقیقت برایش روشن شود و از کژراهه‌ی کفر و حق‌پوشی بازگردد؛ اما گاهی برخی افراد لجوج آگاهانه به کژراهه می‌روند و راه کفر و انکار در پیش می‌گیرند و حق‌پوشی می‌کنند، که در این صورت استدلال و توضیح، کارساز نیست و لازم است ضربه‌ای به وجدان آنها وارد شود تا بیدار گردند. اهل کتاب (یهود و مسیحیان) از نوع دوم هستند؛ چون نشانه‌های حقانیت اسلام را در کتاب‌های خود خوانده‌اند؛ ولی حق‌پوشی می‌کنند.

۴. یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم آن است که از مخاطب پرسش می‌کند و پاسخ آن را نمی‌دهد که وجدان مخاطب داوری کند تا شاید بیدار شود و از کژراهه باز گردد. در آیات فوق از همین شیوه‌ی تربیتی استفاده شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. سؤال از وجدان، بهترین راه دعوت است.
۲. آگاهانه حق‌پوشی و انکار حقیقت نکنید.
۳. مشتبه کردن و کتمان حق، دو اهرم نیرومند دشمن برای ایجاد انحراف در بین مؤمنان است.

۴. یهودیان و مسیحیان به حقانیت اسلام پی برده‌اند؛ ولی لجاجت می‌کنند.

۵. کتمان حق، حرام و اظهار آن واجب است.

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ
النَّهَارِ وَكُفِّرُوا بآخِرِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲)

و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: «(بروید در ظاهر) به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید؛ و در پایان روز، کافر شوید (و باز گردید)؛ شاید آنها (از آیین خود) باز گردند! (زیرا شما را، اهل کتاب و آگاه از بشارات آسمانی پیشین می‌دانند؛ و این توطئه کافی است که آنها را متزلزل سازد).

پیوند و ارتباط آیات

در آیات قبل، خداوند متعال، فعالیت‌های تخریبی گروهی از اهل کتاب برای انحراف فرهنگ و اندیشه مسلمانان و برخی از ترفندهای آنها را افشاء کرد؛ در ادامه‌ی آیات یاد شده، در این آیه، یکی دیگر از ترفندهای مهم تبلیغاتی اهل کتاب بیان می‌شود و پرده از روی یک توطئه فرهنگی حساب شده، برداشته می‌شود. با این توضیح که، اهل کتاب و به‌خصوص یهودی‌ها از راه‌های گوناگونی از جمله جنگ‌های روانی و تبلیغی با اسلام و مسلمانان مبارزه می‌کردند. یکی از انواع مبارزات آنها در این آیه، بیان شده است؛ به این شرح که گروهی از اهل کتاب به‌همدیگر گفتند: برای تضعیف روحیه مسلمانان و ایجاد شک و تردید در آنها، چنین کنید که در آغاز روز، اظهار کنید که مسلمان شده‌اید و با مسلمان‌ها همسو و هماهنگ باشید و چون مسلمان‌ها از اسلام آوردن شما مطمئن شدند، در پایان روز از دین اسلام برگردید و اعلام کنید که ما در دین اسلام تحقیق کردیم و آن را دین باطلی یافتیم و از اسلام آوردن خود پشیمان شدیم و اینک از اسلام به‌سوی دین خود برمی‌گردیم و برای ما معلوم شد

که دین خودمان برحق است.

آیه‌ی فوق فرود آمد و پرده از روی این «نقشه‌ی ویرانگر» یهود برداشت و نشان داد که آنان برای متزلزل ساختن ایمان مسلمانان از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یهودیان می‌گفتند: «**أَمْئُوا بِالَّذِي أَنْزَلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا آخِرَهُ: به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید؛ و در پایان روز، کافر شوید.**»؛ بعید نیست که منظور از آغاز و پایان روز فاصله‌ی کوتاهی بین ایمان و کفر باشد، خواه از آغاز روز شروع شود یا وقت دیگر؛ که این کوتاهی فاصله سبب خواهد شد که ساده لوحان بگویند: آنها اسلام را از دور، چیز خوبی پنداشتند؛ ولی از نزدیک چیز دیگری یافتند و از این رو به سرعت از آن بازگشتند.

۲. یهودیان امیدوار بودند که تازه مسلمانان از دین خود باز گردند؛ چرا که این عده، از دانشمندان یهود بودند و در بین تازه‌مسلمانان نیز افراد سست عنصری وجود داشتند که ممکن بود تحت تأثیر این نقشه‌ی ماهرانه قرار گیرند.

۳. ممکن است این سؤال مطرح شود: آیا اهل کتاب این نیرنگ را به کار بستند یا خداوند پیامبرش را از نیرنگ آنها آگاه ساخت و آنان را پیش از آن که نیرنگ خود را به مرحله اجرا بگذارند، رسوا ساخت؟

در پاسخ بایستی گفت، آنچه آیه بر آن دلالت دارد آن است که آنها چنین چیزی را گفتند؛ اما این که آیا آنان در مرحله سخن توقف کردند یا از آن گذشته و به مرحله اجرا نیز رسیدند، آیه در این باره ساکت است. ما نیز در آنچه خدا سکوت کرده، سکوت می‌کنیم.

۴. آیه‌ی فوق و آیه‌ی بعد در حقیقت از آیات اعجاز‌آمیز قرآن بود که پرده از اسرار

یهود و دشمنان اسلام برمی داشت. مسلمانان در پرتو این آیات بیدار شدند و از وسوسه های دشمن دوری جستند.

۵. مواظب تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی دشمنان باشیم. این گونه نقشه های فرهنگی - تبلیغاتی منحصر به آن زمان نبود و در عصر ما نیز به صورت دیگری اجرا می شود. امروزه دشمنان اسلام با مجهزترین شبکه های تبلیغاتی در جهان می کوشند تا پایه های عقاید اسلامی مسلمانان و به ویژه نسل جوان را ویران سازند و آنان را نسبت به آیین خود به تردید اندازند پس هشدار قرآن پابرجاست.

پیوند و ارتباط آیات

۱. مخالفان دین اسلام برای انحراف مسلمانان، برنامه ریزی می کنند و برای ایمان شما نقشه می کشند تا شما را از اسلام باز گردانند.

۲. مواظب عناصر نفوذی دشمن باشید؛ چه بسا گروهی با نام اسلام، در صفوف مسلمانان نفوذ کرده، از پشت خنجر بزنند.

۳. مراقب تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی دشمنان اسلام باشید و آنها را خنثی سازید.

۴. مسلمان نباید ساده اندیش و زودباور باشند و به ایمان آوردن دشمنان اسلام دل خوش کنند.

۵. خداوند در مراحل حساس، از اسرار و توطئه های دشمنان پرده برمی دارد.

۶. باید در مرحله ای از ایمان قرار بگیریم که بازگشت برخی مسلمانان از دین، مایه ی تزلزل ما نگردد.

۷. یکی از سیاست های دشمن، ایجاد ارتباط و سپس قطع آن، به منظور ایجاد تزلزل در جامعه است.

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳) يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴)

و(گفتند) غیر از همکیشان خود به کس دیگری اعتماد نکنید؛ بگو: هدایت، هدایت خدایی است. و اگر گویند که به دیگران همان چیزهایی ارزانی شود که به شما ارزانی شده است، یا اگر گویند که فردا در نزد پروردگارتان با شما به حجت می‌ایستند، بگو: فضیلت به دست خداست، به هر که خواهد آن را عطا می‌کند، که او بخشاینده و داناست. * هر کس را بخواهد، ویژه رحمت خود می‌کند؛ و خداوند، دارای مواهب عظیم است.

پیوند و ارتباط آیات

در آیه‌ی قبل، خداوند متعال، به توطئه و نیرنگ گروهی از سران اهل کتاب، اشاره کرد؛ خلاصه این نیرنگ آن بود که آنها قرار گذاشتند تا در ابتدای روز به اسلام تظاهر کنند و در پایان روز از آن بازگردند تا شاید بدین‌وسیله در دل مسلمانان، شک و تردید به‌وجود آورند؛ در ادامه آیه قبل، در این آیه به جزئیاتی از این نقشه می‌پردازد و به رعایت اصول مخفی کاری در اجرای این نقشه توسط سران یهود، اشاره می‌کند: «وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» و(گفتند) غیر از همکیشان خود به کس دیگری اعتماد نکنید». و سپس خداوند متعال در یک جمله‌ی معترضه، در پاسخ آنها، می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ: به آنها بگو: هدایت تنها هدایت الهی است» و این توطئه‌های شما در برابر آن بی‌اثر است. بار دیگر به ادامه سخنان آنها باز می‌گردد، و با ذکر گفتگوهای سران دسیسه‌چینان، روشن می‌سازد که آنها گرفتار خود برتر بینی عجیبی بودند؛ خود را بهترین نژادهای جهان می‌پنداشتند و همیشه در این فکر بودند که برای خود مزیتی نسبت به دیگران قائل شوند.

در پایان آیه خداوند جواب محکمی به آنها می‌دهد و با بی‌اعتنایی به آنها روی سخن را به پیامبر اکرم (ص) کرده و می‌فرماید: «بگو: فضل و موهبت به دست خداست و به هر کس بخواهد و شایسته ببیند می‌دهد و خداوند واسع (دارای مواهب گسترده) و آگاه (از موارد شایسته) می‌باشد» و برای تأکید بیشتر در آیه‌ی بعد، می‌افزاید: «خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) ویژه رحمت خود می‌کند و خداوند دارای فضل عظیم است» و هیچ کس نمی‌تواند مواهب او را محدود سازد.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. مفسران قرآن در مورد مقصود اهل کتاب از ایمان نیاوردن نسبت به پیروان ادیان دیگر: «وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا مَنِ تَبِعَ دِينَكُمْ» (گفتند) غیر از همکیشان خود به کس دیگری اعتماد نکنید»، دو احتمال داده‌اند:

الف) مقصود آنان تأکید بر این است که ایمان شما تنها جنبه‌ی ظاهری داشته باشد و تنها با پیروان آیین خودتان یعنی نژاد یهود پیوند برقرار کنید؛ زیرا آنها معتقد بودند که نبوت تنها در نژاد یهود خواهد بود.

ب) مقصود آن است که این توطئه باید کاملاً محرمانه باشد و آن را جز برای یهودیان بازگو نکنید تا مبادا فاش گردد.

۲. افشای این توطئه‌ی محرمانه‌ی یهود توسط قرآن و بازگو کردن سخنان آنها می‌تواند درس عبرت و وسیله‌ی هدایتی برای مخالفان اسلام و مایه‌ی دل‌گرمی مسلمانان باشد.

۳. دشمنان اسلام در توطئه‌های خود به پنهان کاری سفارش می‌کنند و به غیر خود اعتماد ندارند و دیگران را لایق افتخارات الهی نمی‌دانند.

۴. در این آیات دو تذکر اساسی به توطئه‌گران داده شده است:

الف) هدایت واقعی هدایت الهی است؛ بنابراین دین و نژاد یهود معیار هدایت و گمراهی نیست.

ب) مواهب الهی، همچون مقام نبوت و رهبری، به دست خداست و هر کس را شایسته بداند و بخواهد به او می‌بخشد و این نعمت‌ها مخصوص نژاد یهود نیست. ۵. بخشش خدا تابع خواست و اراده‌ی او، و اراده‌ی الهی تابع حکمت و علم اوست، پس به کسانی می‌بخشد که شایستگی لازم را در آنها بیابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. دشمنان مخفیانه علیه مسلمانان توطئه می‌کنند؛ پس مراقب آنان باشید.
۲. دشمنان اسلام افرادی نژادپرست هستند که می‌خواهند مواهب الهی را در انحصار خود درآورند.
۳. هدایت الهی، یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است و به دست خداست؛ نه در اختیار دشمنان اسلام.
۴. تعصب و خودبرتربینی، یکی از آفت‌های دینداری است.
۵. توطئه‌ها و سخنان دشمنان اسلام را بی‌پاسخ نگذارید.
۶. الطاف پروردگار، در انحصار گروه خاصی نیست. نبوت و هدایت، فضل الهی است که به هر کس بخواهد می‌دهد.



* قرآن کریم در آیات یاد شده در چند محور سخن می گوید:

دعوت پیامبر از مسیحیان به وحدت؛ عبادت پروردگار و عدم شرک به او و قرار ندادن افراد هم نوع به عنوان معبود و باطل ساختن پندار مسیحیت بر خدا بودن عیسی (ع)، نکوهش گفتگوهای بیهوده؛ معقول نبودن پیروی حضرت ابراهیم (ع) از تورات و انجیل به خاطر تقدم زمانی او؛ مسلمان بودن حضرت ابراهیم؛ ایمان و پیروی از حضرت ابراهیم (ع) نشانه ارتباط نزدیک با آن پیامبر الهی؛ علاقه برخی از اهل کتاب درباره گمراهی مسلمانان؛ سرزنش کفار به خاطر کفر به آیات الهی؛ مشتبه ساختن حق به باطل؛ کار ناپسند برخی از اهل کتاب برای ایجاد تزلزل در عقاید مردم؛ انحصار هدایت مردم در پرتو هدایت الهی؛ اختصاص فضل و رحمت ویژه خداوند به افرادی خاص.

* قرآن کریم، پس از عدم توفیق کافی پس از آن همه احتجاجها و روشنگریها، باز از دعوت خود، پا پس نمی کشد و بار دیگر با تخفیف در دعوت، یهود و نصارا را به نقطه های مشترک بین اسلام و اهل کتاب (یهود و مسیحیت) فرا می خواند.

* یهود و نصاری، عالمان طراز اول دینی خود را در حدّ خدا می پرستیدند و اگر آنها از پیش خود حلالی را حرام و یا حرامی را حلال می کردند می پذیرفتند و این خود نوعی عبادت و پرستش اجبار و رهبان بود.

* خداوند متعال در آیات مطرح شده، اهل کتاب را مورد خطاب خود قرار می دهد و طی آن، پیروان تورات و انجیل به سوی یک مطلب اساسی دعوت می کند و از آنها می خواهد که به مشترکات ادیان آسمانی از جمله اسلام سر تعظیم فرود آرند و لاقفل به عقایدی که هر سه دین یهود و نصاری و اسلام به آن دعوت می کنند، تسلیم شوند و در مقابل صفوف مشرکان و دهریها و مخالفان ادیان، صف واحدی

تشکیل دهند و گرداگرد مرکزیت توحید و خداشناسی که اساس و پایه هر سه دین را تشکیل می‌دهد، دور هم جمع شوند.

* خداوند متعال، درس مهمی به مسلمانان می‌دهد و آن اینکه مسلمانان باید با دیگران روی اهداف مشترک اتحاد داشته باشند و با ایجاد وحدت میان صفوف موحدان، نیرو و توان خود را در برابر مشرکان و مخالفان ادیان، تقویت نمایند و خطر آنها را به حد اقل برسانند.

* یهود و نصاری یک سلسله عقاید باطلی داشتند که آن را به دین خدا نسبت می‌دادند؛ مانند فرزند خدا بودن عزیر و مسیح و تحریف‌هایی که در تورات و انجیل شده بود و نام این دین تحریف شده را یهودیت و نصرانیت گذاشته بودند و می‌گفتند یهودیت و نصرانیت همان دینی است که حضرت ابراهیم به آن دعوت می‌کرد. قرآن کریم، به شدت این عقیده را رد می‌کند و تذکر می‌دهد که حضرت ابراهیم(ع) از این مطالب شرک آلود بیزار بود؛ بلکه او حق پرست و پیرو توحید خالص و تابع حنیفیت و منادی اسلام به عنوان تنها دین خدا برای بشر بود که تمام پیامبران، مردم را به آن دعوت کردند تا وقتی که همان دین با کاملترین صورت توسط حضرت محمد(ص) برای بشر عرضه شد.

* ولایت و ارتباط با پیامبران، تنها با ایمان و پیروی از آنهاست؛ بنابراین نزدیک‌ترین افراد به حضرت ابراهیم(ع) مؤمنانی هستند که از مکتب او پیروی کردند.

* خداوند متعال، تهاجم فرهنگی و توطئه و برنامه‌ریزی دشمن در مورد انحرافات فکری را افشاء می‌کند و به دشمنان اسلام هشدار می‌دهد که دست از کوشش بی‌حاصل خود بردارند؛ چرا که تربیت مسلمانان حقیقی در مکتب پیامبر(ص) حساب شده و آگاهانه است و آن‌چنان اسلام در جان آنان جای گرفته و به آن عشق می‌ورزند که احتمال نمی‌رود تبلیغات دشمنان بر آنها تأثیر بگذارد و گمراه شوند.

خود آزمایی

۱- با عنایت به آیات خوانده شده و ترسیم سیر دعوت از اهل کتاب به دین مبین اسلام، وجوب دعوت به سوی توحید و حق را شرح دهید.

۲- به چهار مورد از آموزه‌ها و پیام‌های آیه‌ی ۶۵ سوره مبارکه آل عمران: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» اشاره نمایید.

۳- با ذکر آیه‌ای، دلایل رد انتساب یهود، نصاری و مشرکین به حضرت ابراهیم(ع) را تشریح نمایید.

۴- آیه‌ی شریفه‌ی: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران: ۷۲) را شرح دهید.

۵- مقصود از عبارت قرآنی «وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» که از زبان اهل کتاب در آیه‌ی ۷۳ سوره مبارکه آل عمران نقل شده است، چیست؟

درس هشتم

سوره آل عمران؛
آیات ۷۵ تا ۸۰

(امانتداران و خیانتکاران، امتیاز دروغین اهل کتاب بر مشرکان و اعراب، محبوبیت
پرهیزکاران و وفاکنندگان به پیمان، عالم ربانی و...)

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَأَ يُؤَدَّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (٧٥)

و در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری، به تو باز می‌گردانند؛ و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی‌گردانند؛ مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی! این بخاطر آن است که می‌گویند: «ما در برابر امّیین [غیر یهود]، مسئول نیستیم.» و بر خدا دروغ می‌بندند؛ در حالی که می‌دانند (این سخن دروغ است).

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (٧٦)

آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید، (خدا او را دوست می‌دارد؛ زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٧٧)

کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت؛ و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد؛ و عذاب دردناکی برای آنهاست.

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ
الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ
يَعْلَمُونَ (٧٨)

در میان آنها [یهود] کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا)، زبان خود را چنان
می‌گردانند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند)، از کتاب (خدا) است؛ در حالی که از کتاب (خدا)
نیست! (و با صراحت) می‌گویند: «آن از طرف خداست!» با اینکه از طرف خدا نیست، و به
خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند!

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (٧٩)

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او
به مردم بگوید: «غیر از خدا، مرا پرستش کنید!» بلکه (سزاوار مقام او، این است که بگوید):
مردمی الهی باشید، آن‌گونه که کتاب خدا را می‌آموزتید و درس می‌خواندید! (و غیر از خدا
را پرستش نکنید!)

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ
مُسْلِمُونَ (٨٠)

و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید. آیا
شما را، پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت می‌کند؟!

واژگان

«قِنطَار»: مال بسیار به گنجایش پوست یک گاو طلا.

«دینار»: سکه طلا که در قدیم رایج بود. اصل آن «دِنَار» بود به جهت کثرت استعمال و برای تخفیف، نون اول قلب به یاء شد و در جمع آن (دنانیر)، نون ظاهر می شود.

«أُمِّيَّين»: جمع امّی به معنای درس نخوانده و به کسانی که به آنها کتاب داده نشده است، اطلاق می شد که به عقیده یهود و نصاری، مسلمانان چنین بودند؛ لذا به مسلمان ها و مشرکان امّی می گفتند.

«يَلُؤُونَ»: از لّی به معنای گردانیدن و چرخانیدن و پیچانیدن. منظور از «يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ»، چرخانیدن زبان برای تحریف و جابجایی مطالب کتاب تورات و انجیل است.

«بَشَر»: انسان؛ از بشره به معنای ظاهر بدن و پوست، گرفته شده است؛ گویا انسان با همان ظاهر بدن خود قابل درک برای دیگران است.

«رَبَّانِيَّين»: جمع «ربّانی» است و به کسانی گفته می شود که در علوم دینی و دانستن حلال و حرام متخصص باشند و اعمال آنها خداپسندانه و خدایی باشد. از آن جا که از ریشه ی «رَبّ» است، به کسی که به تدبیر و اصلاح و تربیت دیگران بپردازد نیز گفته می شود.

«عباد»: جمع عبد. عبد هم در مقام نسبت شخص به خدا استعمال می شود؛ به معنی بنده ی خدا؛ در این حالت جمع آن «عباد» است و هم در مقام نسبت شخص به مالک، استعمال می شود، به معنی برده؛ در این حالت جمع آن «عبید» است.

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ
بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّمَآ ذَلِكُمْ بَأْتُهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي
الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

و در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها
بسپاری، به تو باز می‌گردانند؛ و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری،
به تو باز نمی‌گردانند؛ مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی!
این بخاطر آن است که می‌گویند: «ما در برابر اُمّیین [غیر یهود]، مسئول نیستیم.» و
بر خدا دروغ می‌بندند؛ در حالی که می‌دانند (این سخن دروغ است).

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال در آیات پیشین که از آیات اعجاز آمیز قرآن کریم بود، پرده از روی
اسرار یهود و دشمنان اسلام برداشت و به توطئه و نیرنگ گروهی از سران اهل کتاب،
اشاره نمود؛ حال، در این آیه و آیات بعد، چهره‌ی دیگری از اهل کتاب را مشخص
می‌کند؛ با این شرح که جمعی از یهود، عقیده داشتند که مسئول حفظ امانت‌های
دیگران نیستند؛ حتی حق دارند، امانات آنها را تملک کنند؛ منطبق آنها این بود که
می‌گفتند ما اهل کتابیم، و پیامبر الهی و کتاب آسمانی او در میان ما بوده است؛
بنابراین اموال دیگران برای ما احترامی ندارد؛ ولی همه اهل کتاب با این طرز تفکر
غیر انسانی موافق نبودند؛ بلکه گروهی از آنان خود را موظف به پرداخت حقوق
دیگران می‌دانستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در خصوص این آیه شریفه، حکایت شده که مرد ثروتمندی مقدار زیادی طلا نزد «عبد الله بن سلام» یهودی به امانت گذاشت و او با امانت‌داری و درستکاری، سر موقع آنها را باز گرداند. و مردی از قریش نیز مقدار کمی طلا نزد «فتحاص» یهودی به امانت گذاشت و او در آن امانت خیانت کرد.^۱

آیه‌ی فوق نازل شد و یهودی اول را بر امانت‌داری ستود و یهودی دوم را به واسطه‌ی خیانت در امانت نکوهش کرد؛ البته برخی نیز حکایت کرده‌اند که قسمت اول آیه مربوط به مسیحیان و قسمت دوم، مربوط به یهودیان است؛ البته مانعی ندارد که آیه به هر دو مطلب اشاره داشته باشد و در هر حال، موجب انحصار معنای آیه در موارد فوق نمی‌شود.

۲. عده‌ای از اهل کتاب در امانت خیانت می‌کردند، نه همه‌ی آنها و قرآن برای خلاف کاری عده‌ای، همه‌ی اهل کتاب را محکوم نمی‌کند.^۲

۳. منطق غلط یهودیان که «غصب اموال مردم را مجاز می‌دانند»، از اصل خیانت در امانت، به مراتب خطرناک‌تر است؛ زیرا آنان خود را در این کار صاحب حق معرفی می‌کنند و حتی این مطلب، جنبه‌ی اعتقادی و مذهبی به خود می‌گیرد. بله، توجیه گناه، بالاتر از گناه است.

۱۲۴

۴. از جمله‌ی «مگر زمانی که بالای سر او ایستاده باشی»، یک اصل کلی و اساسی درباره‌ی روحیه‌ی یهود استفاده می‌شود و آن این که آنان در پرداخت حقوق دیگران، هیچ اصلی را، جز «قدرت»، به رسمیت نمی‌شناسند و مسلمانان برای گرفتن حقوق خود از یهودیان، هیچ راهی جز کسب قدرت ندارند.

این اصل در عصر حاضر نیز با تجاوزها و پیمان‌شکنی‌ها و خیانت‌های اسرائیل نسبت

۱- بخاراالنوار، ج ۹، ص ۷۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۲۰.

به حقوق مسلمانان فلسطین به اثبات رسید. و این یکی از مطالب جالبی است که قرآن در مورد روان شناختی یهودیان بیان کرده است.

۵. باز پس دادن امانت، در ادیان الهی، از جمله اسلام، سفارش شده است؛ در روایتی از امام صادق(ع) حکایت شده است: «که خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که «راستگویی» و «ادای امانت» جزء برنامه‌های او بود که باید هم درباره‌ی نیکان و هم بدکاران رعایت گردد.»

۶. ریشه‌ی تجاوزگری و خیانت‌کاری یهودیان دو چیز است:

اول آنکه به غلط می‌پنداشتند که برتر از دیگران هستند و از این رو مانعی ندارد که به حقوق آنان تجاوز کنند.

دوم آنکه آگاهانه به خدا دروغ می‌بستند و گناهان خود را به وسیله‌ی دین توجیه می‌کردند.

۷. دروغگویی بد است، دروغگویی آگاهانه بدتر، و دروغ بستن به خدا از همه بدتر است و یهودیان این‌گونه بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در مورد مخالفان نیز، انصاف را مراعات کنید و همه را خائن ندانید.

۲. امانتداری، ملاکی برای ارزشیابی افراد است.

۳. ارزشهای اخلاقی، ثبات دارند. حفظ امانت، در نزد همه نیکو و خیانت در آن، نسبت به هر کسی باشد زشت است. ردّ امانت، یک ارزش است، گرچه از مخالفان باشد.

۱- همان، ص ۴۷۶؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۴۶ و ۱۷۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۶۰ و بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۱۶.

۴. توجیه گناه یکی از عوامل زمینه‌ساز رواج خلافتکاری است؛ اهل کتاب اموال مردم را به ناحق می‌خوردند و می‌گفتند: خداوند به این کار راضی است.
۵. حق خود را با قدرت از تجاوزگران اهل کتاب بگیرید که آنان جز زور نمی‌شناسند؛ بنابراین قیام و استقامت، برای گرفتن حق از ظالم، لازم است.
۶. استعمار، استحمار و نژادپرستی، ممنوع است.
۷. یهودیان و مسیحیان، خود را اندیشمند و مسلمانان را بی‌سواد و امی می‌پنداشتند.

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶)

آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزکاری پیشه نماید، (خدا او را دوست می‌دارد؛ زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال در آیه‌ی قبل، ضمن اشاره به خیانت عده‌ای از اهل کتاب، عمل زشت آنها و توجیه زشت‌تر آنها در خیانت به امانت مسلمانان را که برخلاف موازین اخلاقی و انسانی است، تفسیح کرد. و در این آیه، همین موضوع با ذکر یک جمله اخلاقی پی گرفته شده و بیان می‌شود که هر کس به پیمان خود وفا کند و پرهیزکاری نماید، بداند که خدا او را دوست می‌دارد؛ بدین گونه پروردگار، درستکاری و امانتداری را از تقوا به‌شمار می‌آورد.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. وفای به عهد و امانت‌داری در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است.

در حدیثی از امام سجاده (ع) نقل شده است: «ادای امانت بر همه لازم است. سوگند به خدایی که محمد (ص) را به حق برانگیخت، اگر قاتل پدرم حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام همان شمشیری را که با آن مرتکب قتل او شد، به صورت امانت به من می سپرد [و من از او می پذیرفتم]، امانت او را باز پس می دادم»^۱.

۲. پیمان دارای اقسامی است و وفای به عهد نیز مراحل دارد:

الف) عهد خدا از طریق فطرت یا از طریق پیامبران با انسان؛ «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ...» (یس: ۶۰).

ب) عهد انسان با خدا؛ «وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ...» (توبه: ۷۵).

ج) عهد مردم با یکدیگر؛ «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...» (بقره: ۱۷۷).

د) عهد رهبر با امت و بالعکس؛ «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ» (انفال: ۵۶).

وفای به عهد در تمام اقسام و مراحل فوق لازم است.

۳. این آیه، تقوا و پارسایی را معیار دوستی با خدا می داند؛ البته زمینه‌ی محبت و لطف الهی نسبت به انسان و مقیاس ارزش و شخصیت انسان، نزد خداست.

۴. وفاداری نسبت به پیمان و امانت‌داری از مصادیق تقوا و پارسایی است که به‌خاطر اهمیتش، جداگانه در کنار تقوا ذکر شده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. وفاداری و تقوا زمینه‌ساز محبت و لطف خداست.

۲. وفای به عهد، از نشانه‌های تقواست.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٧٧)

کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت؛ و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد؛ و عذاب دردناکی برای آنهاست.

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال در آیه‌ی قبل، وفاداری نسبت به پیمان و امانت‌داری را از مصادیق تقوا و پارسایی به شمار آورد و در این آیه، عهد و امانت را تعمیم می‌دهد و آن را شامل عهد و امانت خداوند هم می‌کند و خائنین به پیمان الهی و ناقضان سوگند را به قهر الهی و عذاب دردناک تهدید می‌کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در شأن نزول آیه‌ی مورد بحث، حکایت شده است که برخی از دانشمندان یهود که پس از گسترش اسلام، موقعیت اجتماعی خود را در میان یهودیان در خطر دیدند، کوشیدند تا نشان‌هایی که در تورات در مورد پیامبر اکرم (ص) وجود داشت و شخصاً آنها را حکایت کرده بودند، تحریف نمایند و حتی حاضر شدند سوگند یاد کنند که آن جمله‌های تحریف شده، که خود به تورات اضافه کرده بودند، از ناحیه‌ی خداست؛ از این رو، آیه‌ی فوق نازل شد و شدیداً به آنها هشدار داد. همچنین در شأن نزول آیه‌ی یاد شده، حکایت شده است که شخصی به نام «اشعث بن قیس» می‌خواست

با دروغگویی زمین دیگری را مالک شود و حتی آماده‌ی سوگند شده بود؛ در این هنگام آیه‌ی فوق نازل شد و «اشعث» ترسید و به حق اعتراف کرد و زمین را به صاحبش برگرداند.^۱

۲. آیه‌ی فوق در مورد خلاف کاری یهود و یا برخی افراد نازل شده است؛ اما معنای آیه منحصر در آنان نیست و به صورت کلی و عمومی بیان شده است و شامل همه‌ی کسانی که این صفات را دارند، می‌گردد.

۳. در روایات آمده است که رسول خدا(ص) فرمودند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ؛ کسی که مراعات امانت نکند، ایمان کاملی ندارد و آن کسی که به عهد خویش وفادار نباشد، دین کامل ندارد».^۲

۴. سوگند شکنی و پیمان شکنی پنج پیامد منفی دارد:

الف) بی بهره بودن در آخرت؛

ب) محرومیت از سخن گفتن خدا با آنان؛

ج) محرومیت از نظر و لطف الهی؛

د) محرومیت از پاکی و آمرزش الهی؛

ه) گرفتار شدن به عذاب دردناک.

۵. پیامدهای پنج گانه‌ی فوق، گویا اشاره به مراحل تدریجی «نزدیکی و دوری» از خداست؛ کسی که به خدا نزدیک می‌شود، نخست مشمول یک سلسله مواهب معنوی می‌شود و هنگامی که نزدیک‌تر شد، خدا با او سخن می‌گوید، باز نزدیک‌تر می‌شود و خدا بر او نظر رحمت می‌افکند، و هنگامی که از آن هم نزدیک‌تر شد، او را از آثار لغزش و گناه پاک می‌سازد؛ در نتیجه از عذاب دردناک نجات می‌یابد؛ ولی

۱- اسباب النزول، ص ۱۱۳.

۲- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ص ۹۷.

کسانی که در مسیر پیمان شکنی و سوگندهای دروغ قرار گرفته‌اند، از این برکات محروم می‌شوند و مرحله به مرحله عقب‌نشینی می‌کنند.

۵. مقصود از «بهای اندک»، آن است که هرگونه بهای مادی در برابر گناه پیمان شکنی و سوگندشکنی، حتی اگر ریاست‌های وسیع و دامنه‌داری باشد، باز هم قلیل و ناچیز است؛ چون این گناهان بسیار بزرگ است.

۶. پیمان شکنی و سوگند دروغ از گناهان کبیره است؛ و چنین عذاب‌ها و تهدیدهای سخت و پی در پی در قرآن کریم در مورد گناهان دیگر مطرح نشده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیمان‌فروشی و سوگندفروشی به هر قیمتی که باشد بهایش اندک و معامله‌ای زیان‌آور است.

۲. پیمان شکنی و سوگندشکنی گناه بزرگی است که انسان را از لطف الهی محروم می‌سازد و فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۳. دنیاپرستی، ریشه‌ی پیمان شکنی است.

۴. عذاب‌های اخروی، هم روحی و روانی است؛ هم جسمی.

۵. اگر لطف و آمرزش الهی و بهره‌ی آخرت و نجات از آتش را می‌طلبید، به پیمان و سوگند خود وفادار باشید.

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

در میان آنها [یهود] کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا)، زبان خود را چنان می‌گردانند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند) از کتاب (خدا) است؛ در حالی که از کتاب (خدا) نیست (و با صراحت) می‌گویند: «آن از طرف خداست!» با اینکه از طرف خدا نیست، و به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند!

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال در آیه قبل، به بخش دیگری از خلاف کاری‌های یهود و اهل کتاب و عذاب آنها که امانت‌های خدا و سوگندهای خود را در مقابل ثروت و مقام می‌فروختند و دست به این معامله زشت می‌زدند، اشاره نمود؛ و در این آیه، بخش دیگری از خلاف کاری‌های بعضی از علمای اهل کتاب اشاره می‌نماید؛ بدین شرح که بعضی از دانشمندان و سردمداران یهود، مطالبی را از پیش خودشان درمی‌آوردند و به دروغ به دین حضرت موسی (ع) می‌بستند و با شیطنت خاصی نوشته‌های خودشان را به گونه‌ای می‌خواندند که گویا آن هم از آیات تورات و سخنان خداست در حالی که آن از آیات کتاب خدا نبود.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. یکی از گناهان خاص عالمان، عوام‌فریبی همراه با لفاظی و خیانت علمی است که در آیه بدان اشاره شده است.
۲. دروغ آگاهانه و مغرضانه در مسائل دینی از بزرگ‌ترین گناهان است؛ چرا که

خیانت به فرهنگ، تفکر، عقیده و دین انسان هاست و مردم را به اشتباه می‌اندازد و گمراه می‌سازد و از همه مهم‌تر آن که تهمت بر خداست.

۳. خدای متعال دانشمندانی را که با خیانت علمی، مطالب دینی را تحریف می‌کنند رسوا می‌سازد. این مطلب هشداری است به خیانت‌پیشگان و آموزه‌ای است برای دیگران.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. در قضاوت‌ها، انصاف داشته باشیم و همه را به یک دید نگاه نکنیم؛ برخی از اهل کتاب (یهودیان و...) تحریف‌گرند و آگاهانه تهمت می‌زنند؛ نه همه‌ی آنها.
۲. به خدا دروغ نبندید و کتاب‌های آسمانی را تحریف نکنید.
۳. گمراه‌کنندگان، مقدّسات مذهبی و کتب آسمانی را دستاویز خود قرار می‌دهند.
۴. دانشمندانی را که خیانت علمی و تحریف‌گری می‌کنند، افشاء نمایید.

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ
كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ
وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹)

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد، سپس او به مردم بگوید: «غیر از خدا، مرا پرستش کنید!» بلکه (سزاوار مقام او، این است که بگوید): مردمی الهی باشید، آن گونه که کتاب خدا را می‌آموزتید و درس می‌خواندید! (و غیر از خدا را پرستش نکنید!)

پیوند و ارتباط آیات

خداوند متعال در آیه قبل، به خیانت برخی از دانشمندان و سردمداران یهود در خصوص تحریف تورات و انحراف علمی و فکری آنها اشاره نمود؛ و در این آیه، افکار باطل گروهی از اهل کتاب را نفی و اصلاح می‌کند، مخصوصاً به مسیحیان گوشزد می‌نماید که هرگز، مسیح (ع) ادعای الوهیت نکرد و نیز به درخواست کسانی که می‌خواستند این گونه ادعاها را درباره پیامبر اکرم (ص) تکرار کنند، صریحاً پاسخ می‌گوید: «برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید غیر از خدا مرا پرستش کنید».

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در شأن نزول این آیه، گفته شده است که برخی از یهودیان و مسیحیان خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیدند و گفتند: آیا مایل هستی تو را پرستش کنیم و مقام الوهیت برای تو قایل شویم؟ پیامبر (ص) فرمود: پناه بر خدا که من اجازه دهم کسی جز پروردگار یگانه مورد پرستش قرار گیرد، خدا هرگز مرا برای چنین امری نفرستاده

است.

شاید اهل کتاب می‌پنداشتند که مخالفت پیامبر اکرم (ص) با الوهیت حضرت مسیح (ع) به‌خاطر آن است که خود سهمی از این موضوع ندارد و یا برای بدنام کردن پیامبر (ص) این پیشنهاد را مطرح کردند؛ اما آیه‌ی مورد بحث، جواب صریح و قاطعی به این افراد داد و بیان داشت که نه پیامبر اکرم (ص) و نه هیچ پیامبر دیگری را نباید پرستید و اگر مسیحیان هم خیال می‌کنند حضرت مسیح (ع) آنان را به پرستش خویش دعوت کرده است، اشتباه می‌کنند.

۲. آیه‌ی مورد بحث در مقام نفی مطلق است؛ یعنی افرادی که از جانب خدا فرستاده شده‌اند و بهره‌ی وافری از علم و حکمت دارند، هیچ‌گاه از مرحله‌ی بندگی و عبودیت تجاوز نمی‌کنند و به پرتگاه شرک در نمی‌غلطند و همیشه پیامبران در مقابل خدا از افراد عادی خاضع‌ترند و دیگران را نیز به پرستش و فروتنی در برابر خدا فرامی‌خوانند.

۳. هدف پیامبران تنها پرورش افراد عادی نبود؛ بلکه تربیت افراد ربّانی، یعنی معلمان و مربیان و رهبران گروه‌های انسانی بود که خودشان با خدا پیوند محکمی داشته باشند و دیگران را نیز این‌گونه تربیت کنند.

۴. تفاوت «تعلیم» و «تدریس» آن است که تعلیم معنای وسیع و گسترده‌ای دارد و هرگونه آموزش از طریق گفتار و کردار، نسبت به افراد با سواد و بی‌سواد را شامل می‌شود؛ اما تدریس به آموزش‌هایی گفته می‌شود که از روی کتاب و دفتر باشد؛ پس تدریس اخص از تعلیم است.^۱

۵. واژه‌ی «درس» در مورد کتاب‌های الهی به کار رفته است.^۲ چند عنصر در این مفهوم دخالت دارند که عبارت‌اند از:

الف) پیوسته خواندن چیزی؛

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۳۳.

۲- «دَرَسُوا مَا فِيهِ» (اعراف: ۱۷۰).

ب) کهنه شدن اثر که آن را «دَرس الاثر» گویند؛

ج) تکرار چیزها که به همین مناسبت تدریس استاد را «درس» گفته‌اند؛

د) باقی ماندن اثر چیزی، و از این رو به اثری که در ذهن باقی ماند درس علم و درس کتاب گویند.^۱

پس می‌توان گفت که درس کتاب‌های الهی، مثل قرآن، به معنای مراجعه‌ی مکرر به آن است که یکی از مراحل استفاده از این کتاب الهی است که در ردیف روخوانی، قرائت، تلاوت و حفظ قرار می‌گیرد.

۶. پیامبران و اولیای خدا معبود ما نیستند؛ اما ما وظیفه داریم آنها را دوست بداریم و به آنها احترام بگذاریم و از زحمات آنان قدردانی کنیم و پیرو آنان باشیم.

۷. معلمان و مربیان و رهبران جامعه، باید ربّانی‌پرور باشند که لازمه‌اش ربّانی بودن خود آنان است.

۸. راهکار اساسی ربّانی شدن این است که انسان تحت تربیت رهبر الهی قرار گیرد؛ رهبری که از کتاب‌های آسمانی آموزش دیده باشد و به شاگردان خود درس دهد؛ چنین رهبری به‌سوی خدای خود دعوت می‌کند، نه به‌سوی خود؛ و این مقتضای کتاب‌های الهی است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. هدف پیامبران آن است که شما دانشمندان الهی و ربّانی شوید.

۲. مبلغان و رهبران دینی به‌سوی خود فراخوانند؛ بلکه به‌سوی خدای خود فراخوانند.

۳. تعلیم و تعلّم کتاب‌های آسمانی، ربّانی‌پرور است.

۱- قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۳۸؛ ماده‌ی «درس»؛ مجمع البیان، ذیل آیه‌ی ۱۰۵ انعام و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۳۴.

۴. معلمی انتخاب کنید که با کتاب الهی انس داشته باشد تا شما را ربّانی تربیت کند.

۵. محور تعلیم و تدریس شما کتاب الهی (قرآن) باشد.

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران راه پروردگار خود انتخاب کنید.
آیا شما راه پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت می‌کند؟!

پیوند و ارتباط آیات

این آیه، مکمل مضامین آیه قبل است و اظهار می‌دارد که چنین شخصی که به او کتاب و حکمت و نبوت داده شده، همانگونه که مردم را به پرستش خود دعوت نمی‌کند، آنها را به پرستش فرشتگان و پیامبران دیگر هم دعوت نمی‌کند. سپس با تعجب می‌پرسد: آیا او شما را پس از آنکه در مقابل خدا تسلیم هستید، به سوی کفر می‌خواند؟ که البته پاسخ منفی است و پیامبر هرگز مردم را به سوی کفر به خداوند نمی‌خواند.

توجه کنیم که این دو آیه، ضمن اینکه عقیده باطل اهل کتاب را در پرستش پیامبران خود ردّ می‌کند، به مسلمانان نیز هشدار می‌دهد که آنها هم دچار چنین انحرافی نشوند و درباره پیامبر اکرم (ص) غلوّ نکنند و او را تا سرحد خدایی بالا نبرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. این آیه اولاً، پاسخ به مشرکان عرب است که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و نوعی ربوبیت برای آنها قایل بودند؛ ثانیاً، پاسخی به «صابئان» است که خود را پیرو

«یحیی» معرفی می کردند و مقام فرشتگان را تا سر حد پرستش بالا می بردند و ثالثاً، پاسخی است به یهود که «عزیر» را فرزند خدا معرفی می کردند و سهمی از ربوبیت برای او قایل بودند. این آیه‌ی، به همه‌ی آنها پاسخ می دهد که برای هیچ پیامبری شایسته نیست مردم را به ربوبیت و پرستش غیر خدا دعوت کند.

۲. پیامبران معصوم‌اند و از مسیر فرمان خدا منحرف نمی شوند.

۳. هرگونه پرستش غیر خدا و به ویژه بشرپرستی، محکوم است و آزادی و استقلال شخصیت، روح انسان را پرورش می دهد؛ همان روحی که بدون آن شایسته‌ی نام انسان نخواهد بود.

۴. یکی از راه‌های شناسایی «دعوت کنندگان به سوی حق» از «دعوت کنندگان به سوی باطل» آن است که دعوت کنندگان به حق مثل پیامبران و امامان، هرگاه قدرتی را در اختیار می گیرند مردم را به سوی اهداف مقدس دینی و انسانی، مثل توحید و آزادی و عدالت، دعوت می کنند؛ ولی دعوت کنندگان به سوی باطل، پس از پیروزی، مردم را به طرف فردپرستی و بندگی خویش دعوت می کنند.

۵. کفر اقسامی دارد: انکار خدا نوعی از کفر است و ربّ قرار دادن غیر خدا نیز نوع دیگری است؛ چرا که شرک در ربوبیت اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. کفر، تنها انکار خدا نیست؛ بلکه پذیرش هرگونه ربّ و مستقل دانستن هر مخلوقی، کفر است.

۲. غیر خدا را پروردگار خویش قرار ندهید که کفر است.

۲. رهبران دینی، مسلمانان را به توحید فراخوانند.

۳. فرشته پرستی و پیامبرپرستی ممنوع است؛ پس آزاده و مسلمان باشید.

خلاصه درس

* قرآن کریم در آیات یاد شده در چند محور سخن می گوید:

افراد امانتدار و خیانتکار در اهل کتاب؛ لزوم ایستادگی در برابر خیانتکاران برای گرفتن حق؛ امتیاز دروغین اهل کتاب در ارتباط برتری آنان بر مشرکان و اعراب؛ محبوب بودن پرهیزکاران و وفاکنندگان به پیمان؛ محرومیت دنیا طلبان از الطاف خداوند در قیامت؛ نسبت دادن دروغ به خداوند سیره برخی از اهل کتاب؛ عدم لیاقت بشر برای ربوبیت بر مردم؛ دستور به عالم ربانی شدن در پرتو تعلیم و تدریس کتاب الهی؛ عدم دعوت پیامبران نسبت به پرستش فرشتگان و سایر پیامبران؛

* عده‌ای از اهل کتاب در امانت خیانت می کردند، نه همه‌ی آنها؛ یهودیان خیانت کننده به امانت، عمل خود را توجیه می کنند و می گویند: کسانی که از اهل دین ما نیستند، حرمتی ندارند و بنابراین اموال مسلمانان برای ما مباح است و نزد خدا هم مؤاخذه نخواهیم شد؛ آنها با اظهار این مطلب، به خدا دروغ می بندند و این منطق غلط و توجیه گناه، از اصل خیانت و گناه، به مراتب خطرناک تر است.

* دانشمندان یهود، کاری به مراتب بدتر از خیانت به امانت مردم می کردند آنها، آیات الهی را که در اختیار آنها بود، به دلخواه و مطابق با امیال خود تحریف می کردند؛ در حالی که سوگند خورده بودند که از آیات خدا پاسداری کنند.

* در دین مبین اسلام، وفاداری به عهد و پیمان و امانت‌داری مورد تأکید قرار گرفته و از مصادیق تقوا و پارسایی به شمار آمده است و ناقضان آن به بی بهره بودن در آخرت؛ محرومیت از سخن گفتن خدا با آنان؛ محرومیت از نظر و لطف الهی؛ محرومیت از پاکی و آمرزش الهی و گرفتار شدن به عذاب دردناک، تهدید شده‌اند.

* در طول تاریخ چنین بوده است که پس از درگذشت پیامبران، امت آنها به خاطر علاقه‌ای که به آنها داشتند، برایشان قداستی خداگونه قایل می‌شدند و به تدریج آنها را پرستش می‌کردند. نمونه روشن آن عقیده‌ی مسیحیان درباره حضرت مسیح (ع) است که او را تا سرحد خدایی بالا بردند و جالب اینکه آنها می‌گویند خود حضرت مسیح (ع) ما را به این کار خوانده است و چنین نسبت دروغ را به آن پیامبر بزرگوار می‌دادند. قرآن کریم، این مطلب نادرست را که گویا پیامبران مردم را به پرستش خودشان دعوت کرده باشند، به شدت رد می‌کند و با یک لحن خاصی اظهار می‌دارد که اساساً شایسته مقام پیامبران نیست که با وجود کتاب و حکمت و نبوتی که خدا به آنها داده، چنین سخنی را بگویند و از مردم بخواهند که به جای خدا بندگی آنها را بکنند؛ بلکه آنها وظیفه داشتند که در میان مردم مربیان و دانشمندانی تربیت کنند که آنها، هم خود بیاموزند و هم به دیگران آموزش بدهند این مربیان بایستی همواره به مردم کتاب خدا را تعلیم بدهند و در عین حال خود نیز در خواندن آن کوشش کنند. یاد بگیرند و یاد بدهند.

* راهکار اساسی ربانی شدن این است که انسان تحت تربیت رهبر الهی قرار گیرد؛ رهبری که از کتاب‌های آسمانی آموزش دیده باشد و به شاگردان خود درس دهد؛ چنین رهبری به‌سوی خدای خود دعوت می‌کند، نه به‌سوی خود؛ و این مقتضای کتاب‌های الهی است.

خود آزمایی

- ۱- منطق نادرست برخی از اهل کتاب برای خیانت به امانت و اموال مسلمانان را با ذکر آیه‌ای تشریح نمایید.
- ۲- خداوند متعال، در مقابل آن دسته از اهل کتابی که نسبت به امانت و اموال مسلمانان خیانت روا می‌دارند، چه راهی پیش پای مسلمین قرار داده است؟
- ۳- تفاوت «تعلیم» و «تدریس» را مرقوم نمایید.
- ۴- یکی از راه‌های شناسایی «دعوت‌کنندگان به‌سوی حق» از «دعوت‌کنندگان به‌سوی باطل» را نام ببرید.
- ۵- با استناد به آیه‌ای راهکار عالم ربّانی شدن را بیان نمایید؟